



تنها راه حل انقلابی جوابگوی مطالبات مردم است

این حقیقت که رژیم جمهوری اسلامی بنا به سرشت ارتجاعی‌اش نمی‌تواند گرهی از معضلات و مشکلات بیشمار مردم را بگشاید، واقعیتی است که دیگر بر همگان آشکار شده است.

بحرانهای اقتصادی و سیاسی که این رژیم در طول تمام دوران حیات خویش با آنها روبرو بوده است، خود حاکی از تضادهای متناقضانه و تضادهای اساسی است که هیئت حاکمه قادر به حل آنها نبوده و نیست. تلاطمات و کشمکشهای درونی حاکمیت و جناحهای رقیب نیز انعکاس چیز دیگری جز این تضادات و تناقضات نیست. نتوانی حکومت در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و بالاخره موجودیت متناقض حکومت مذهبی نیست که خود را به شکل بحرانهای حکومتی نشان میدهد. برغم ادعاهای سران رژیم مبنی بر بهبود روزافزون اوضاع اقتصادی، بحران در این عرصه نیز تداوم خود را حفظ کرده است. موج تورم عنان گسیخته، فشار روزافزون به سطح معیشت توده‌ها، وجود یک ارتش عریض و طویل زیباران و فقر هولناک توده‌های زحمتکش، تنها بخشی از نتایج و عواقب این بحران‌اند. سیاستهای اقتصادی

حکومت در دوران باصطلاح پانزدهم پس از جنگ که با تشدید استعمارگرانه و تحمیل هزینه‌های کم‌شکن آن به توده‌ها همراه بوده است، شرایط مادی زندگی مردم را در حد اکثر ممکن وخیم نموده است. این تشدید مستمر فشارهای مادی که به فقر و فلاکت عمومی توده مردم انجامیده است، توأم با فشارهای معنوی از سوی رژیم یعنی بی‌حقوقی سیاسی مردم، محرومیت آنها از آزادیهای سیاسی و حقوقی، دمکراتیک و برقراری حکومت سرکوب و اختناق، البته نمیتواند به چیز دیگری جز تشدید تضاد میان توده مردم و دستگاه هیئت حاکمه و به نتیجه تشدید مبارزه توده مردم علیه طبقات ارتجاعی حاکم رژیم جمهوری اسلامی بعنوان پادشاهان استعمارگران، ستیزان و کولی‌های مرعوبین بیانجامد. مبارزاتی که بویژه طی چندماه اخیرا اعتلاء نوینی یافته، شکل غلنی و آشکار بخود گرفته و در اعتنا با تپیدن در پی کارگری و نظاهرات عمومی توده‌های خود را نشان داده است. این اعتلاء مبارزات و برپا شدن آنها در اشکال غلنی و برغم وجود دیکتاتورهای عراق و حاکمیت رژیم سرکوب و اختناق با زتاب حدت تضادهای

کنفرانس مادرید و اهداف و مقاصد آمریکا

کنفرانس مادرید که سران دیپلماتیک آمریکا هدف از برگزاری آنرا مذاکره در جهت حل مناقشه دیرینه اعراب و اسرائیل اعلام کرده اند و کنفرانس "صلح" نام گرفته است در هفتم آبان ماه در پایتخت اسپانیا تشکیل گردید. این کنفرانس که مقدمات برگزاری آن در پی اتمام جنگ خلیج و تحکیم موقعیت امپریالیسم آمریکا در منطقه خاور میانه، با مسافرت‌های پی‌درپی بیکروز و بیروز مورخان آمریکا به منطقه و مذاکرات و قول و قواریهای پنهان و آشکار با دول عربی منطقه و اسرائیل فراهم گردید، در واقع ادامه بیکر شده تحولات در اوضاع جهانی و منطقه‌ای محسوب میگردد که قبلا زو قایع خلیج فارس آغاز گردید.

با فروپاشی بلوک شرق و برهم خوردن توازن قوا در مقیاس جهانی، بنفخ امپریالیسم بویستزه امپریالیسم آمریکا و در ادامه آن وقوع بحران و جنگ در خلیج، بروز بیکر شده تحولات سیاسی در منطقه خاور میانه دور از انتظار نبود. بالعکس، از همان آغاز بحران و اشغال کویت توسط عراق، دیگر این حقیقت آشکار شده بود که در آینده‌ای نزدیک کل منطقه دستخوش بیکر شده تحولات خواهد شد و در گرو نیبانی در صفت بندیهایی سیاسی، مناقشات و تضادها صورت خواهد گرفت. تاکنون بخشی از این تحولات انجام گرفته، و تحولات دیگری در شرف وقوع است.

خطر رشد فاشیسم دوباره بشریت را تهدید میکند

می‌ریزند، به کارگران ملیتهای دیگر که در جستجوی کار به آلمان آمده و هم اکنون سالهاست که در این کشور ساکنند و یا پناهندگان سیاسی که زیر فشار حکومتها یا استبدادی به آلمان پناه آورده‌اند، حمله میکنند، آنها را کتک می‌زنند و می‌کوشند محیطی توأم با اعراب و وحشت پدید آورند. بر طبق اخبار منتشره از سوی مطبوعات شوروی، طی سه، الی چهار ماه گذشته متجاوزان ۵۰۰ مورد حملات قهرآمیز از سوی فاشیستهای آلمانی به مراکز پناهندگی و کلام مردم ملیتهای غیر آلمانی انجام گرفته است. نئونازیست‌ها طی این مدت مکرر به اردوگاههای پناهندگان حمله نموده و این اردو-

طی چندماه گذشته مکررا اخبار روگزارشاتی از رشد مجدد فاشیسم در آلمان و قدرت‌گیری روزافزون نئونازیست‌های این کشور در مطبوعات جهان انتشار یافته است. اخبار روگزارشات متعدد حاکی است که گله‌های نئونازیست با رد دیگر تاخت و تاز خود را در ایالات مختلف آلمان آغاز نموده و در خیا با آنها علنا به راهپیمایی و تظاهرات می‌پردازند. نئونازیست‌ها که بصورت گروه‌های شبه نظامی سازمان یافته‌اند، در دسته‌ها و گروه‌های چند نفره به خیا با آنها و مراکز ملی پررفت و آمد در شهرها

نوزادانی که در خیابان‌ها می‌شوند

۱۵

یادداشت‌های سیاسی

* حزب الله هم از اختناق مینالد! ۱۶

* در حاشیه خبر محاکمه اعضاء

"جمعیت دفاع از آزادی" ۱۰

از میان نشریات:

☆ "من یک رفرمیست هستم!" ۸

نگاره چهارم حزب کمونیست کوبا ادامه روند اصلاح استبداد و انحرافات

۵

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

کنفرانس مادرید و

امپریالیسم آمریکا که نقش اصلی را در شکل دادن به این تحولات ایفا میکند، در تلاش است که از مجموع وضع در جهت تحکیم هر چه بیشتر سلطه خود در خاور میانه که به دلایل اقتصادی و استراتژیک بویژه در رقابت با قطب‌های امپریالیستی دیگر دارای اهمیت ویژه‌ای است، بهره برداری کند. بنا بر این اکنون که با تحولات جهانی و منطقه‌ای خود را در موقعیتی برتر احساس میکند، چرخشی را در دیپلماسی خود بر این مینا آغاز نموده که تا حد ممکن توانا آنجائی که منافع اش ایجاب میکنند، تضادهای و مناقشات بین منطقه را بنفع خود حل کند. سیاست امپریالیسم آمریکا در منطقه خاور میانه، طی دوران جنگ سرد و کم‌کم به تشدید تضادهای اعراب و اسرائیل از طریق جابجایی همه جانبه از اسرائیل و توسعه طلبی آن‌ها مقلبله با هر گونه راه حلی برای مسئله فلسطین بود. اکنون که دوران تضادهای و رقابت‌های جنگ سرد به پایان رسیده است و آمریکا میکوشد تا می‌ارتجاع منطقه را تحت رهبری خود متحد سازد و سلطه یکپارچه خود را در رقابت با دول امپریالیست دیگر بر این منطقه تا مین نماید، دیگر سیاست‌های گذشته نمیتواند در خدمت این اهداف قرار گیرد. لذا منافع امپریالیسم آمریکا در مرحله کنونی اوضاع جهانی ایجاب میکند که در جهت تخفیف این تضادهای و مناقشه‌ها گام بردارد.

چگونه ممکن است در حالی که تضادهای امپریالیست‌ها و رقابت آنها بر سر بازارهای جهان هر لحظه حادث می‌شود، امپریالیسم آمریکا بتواند بوجود اختلافات و تضادهای حادث در میان اعراب و اسرائیل، سلطه یکپارچه خود را بر این منطقه حفظ کند؟ اگر عملکرد تضادهای و رقابت‌های امپریالیستی نبود، البته در آن صورت وضع متفاوتی بود، اما اکنون که این تضادهای و رقابت‌ها با حدت عمل میکنند، منافع امپریالیسم آمریکا در این است که در جهت تخفیف این تضادهای گام بردارد و بدین طریق از موقعیت برتری که در لحظه کنونی بدست آورده است، استفاده کند و موقعیت خود را در این رقابت با ثبات تر سازد. لذا حل مناقشه اعراب و اسرائیل در دستور کار دیپلماسی آمریکا قرار میگیرد. آمریکا که تاکنون حتی مانع اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل در حکومیت سیاست توسعه طلبانه و نژاد پرستانه رژیم صهیونیستی اسرائیل بود، اکنون خواستار حل اختلافات اعراب و اسرائیل در چارچوب همین قطعنامه‌هاست.

این نیز اوضاعی بدیهی است که رژیم امپریالیسم اسرائیل بعنوان یک رژیم توسعه طلب، تمایلی به پس دادن اراضی اشغالی جنگ ۱۹۶۷ که در قطعنامه‌های سازمان ملل خواسته شده است ندارد و بر این زمینه سیاست و مواضعش با سیاست اخیر آمریکا هماهنگ نیست. اما آمریکا ناگزیر است این امتیاز را به اعراب بدهد تا بتواند اهداف و مواضع خود را عملی سازد. این البته بدان معنا

نیست که در این تحولات چیزی عاید اسرائیل نخواهد شد. بالعکس این سیاست، متضمن بیکرشته منافع فوری و درازمدت برای اسرائیل نیز هست. چیزی که اسرائیل هم اکنون و نقدا بدست آورده است، شناسائی ضمنی آن از سوی کشورهای عربی منطقه و فلسطینیان است. دولتهای عرب که تاکنون ظاهراً حاضر نبودند با اسرائیل به مذاکره و گفتگو بنشینند و بهمین علت رژیم مصر مدت‌ها با یکتا شده بود، اکنون با اسرائیل بر سر میز مذاکره نشسته و بطور ضمنی آنرا به رسمیت شناخته‌اند. سیاست شناسائی و صلح با اسرائیل در ازای پس گرفتن اراضی اشغالی که در واقع نوعی کمپ دیوید دوم است، خود متضمن منافع درازمدت برای اسرائیل است. در عین حال با پیشرفت این سیاست، اسرائیل از بروز تضادهای و شکاف‌ها در درون سازمان آزادیبخش فلسطین و تاثیر آن بر مبارزات مردم فلسطین بنفع خود استفاده خواهد کرد. اینها منافعی است که در این تحولات عاید اسرائیل میگردد. اما بدیهی است که حل مناقشه اعراب و اسرائیل نمی‌تواند رسماً انجام بگیرد، مگر آنکه مسئله فلسطین که تمام این مناقشه به آن گره خورده است، بنحوی از آنجا حل گردد. امپریالیسم آمریکا به این مسئله واقف است که بدون پاسخ به مسئله فلسطین نه قادر است اختلافات و تضادهای اعراب و اسرائیل را تخفیف دهد، نه از تضادهای و کشمکش‌های آتی جلوگیری نماید، لذا منافعی در وضعیت کنونی ایجاب میکند که این مسئله نیز در محدوده‌ای و بشکلی ناقص رفع و رجوع شود. نگرش آمریکا به مسئله فلسطین و راه حل آن از هم اکنون روشن است. آمریکا و اسرائیل از رسمیت شناختن مردم فلسطین بعنوان یک ملت جداگانه، در مذاکرات مادرید سر باز زدند و تنها به پذیرش هیئت مشترک اردنی-فلسطینی رضایت دادند. این بدان معناست که آمریکا بنا به روال سیاست دیرینه خود میکوشد از منافع موجودیت رژیم صهیونیستی در برابر مردم فلسطین حمایت کند و تا آنجا نیکه مقدور باشد، مسئله کشور فلسطینی و دولت فلسطینی را مسکوت بگذارد. آمریکا میخواهد مسئله فلسطین در محدوده یک خود مختاری برای فلسطینیان در چارچوب اسرائیل واردن حل گردد و در نهایت مسئله را با واگذاری بخشی از اراضی اشغالی در چارچوب کنفدراسیون اردنی-فلسطینی حل نماید. این مسئله در چارچوب سیاست خاور میانه ای آمریکا اهداف مختلفی را دنبال میکند.

اولاً- سیاستی است مجموعاً جانبدارانه بنفع اسرائیل و متضمن حفظ و دفاع از موجودیت صهیونیستی اسرائیل. ثانیاً- آمریکا از طریق راه حل سرهم بندی شده مسئله فلسطین میخواهد ارتجاع عرب را از مخمصه‌ای که درگیر آنست‌ها سازد، چرا که تاکنون حتی رژیم‌های ارتجاعی عرب مجبور بودند زیر فشار افکار عمومی، خود را مدافع مردم فلسطین معرفی کنند.

دائماً این امتیاز را به سوی خود جلب کند. رابعا- با ایجا دشکاف در جنبش فلسطین، این جنبش را مجموعاً تضعیف نماید. هرچند که تا زه مذاکرات آغاز شده و هنوز چیزی عاید فلسطینیان نشده است، این نکته هم اکنون نیز در محدوده‌ای بوقوع پیوسته است. تشدید اختلافات در درون سازمان آزادیبخش فلسطین و کلا جنبش فلسطین بر سر مسئله مذاکرات هم اکنون بصورت یک واقعیت آشکار درآمده است. تصمیمات شورای ملی فلسطین در قبال مسئله شرکت در کنفرانس و مذاکرات، بر این پایه استوار گردید که نمایندگان مردم فلسطین مستقلاً در مذاکرات شرکت کنند. اسرائیل از ایجا دآبادی‌های جدید در مناطق اشغالی دست بردارد و موقعیت بیت المقدس شرقی روشن گردد. آمریکا و اسرائیل به هیچیک از این خواسته‌های فلسطینیان پاسخ مثبت ندادند. اسرائیل از مذاکره با هیئت مستقل فلسطینی سر باز زد. به سیاست ایجاد آبدی‌ها ادامه داد و در مورد وضعیت مسئله بیت المقدس نیز ضربه هیچ‌گونه گفتگویی نشد. با این همه، نمایندگان فلسطینی‌ها در کنفرانس شرکت نمودند. این مسئله به تشدید اختلافات در درون جنبش و اعتراضات جنبش خلق برای آزادی فلسطین انجامیده است. از آنجائی که اسرائیل میکوشد، بین مذاکرات هر چه بیشتر طولانی کند و در نهایت تا آنجائی که میتوانست از تخلیه اراضی اشغالی سر باز زند، این اختلافات با زهم بیشتر تشدید خواهد شد و تا منفی خود را بر مبارزات مردم نیز بر جای خواهد گذاشت.

از آنچه که گفته شد، این واقعیت روشن میگردد که امپریالیسم آمریکا تنها خواستار حل جزئی و محدود مسئله فلسطین است و نه بر رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت برای مردم فلسطین و مادام که این حق برای مردم فلسطین بر رسمیت شناخته نشود، هرچند که آمریکا از طریق دیپلماسی زدوبند خود را ارتجاع عرب به موفقیت‌هایی نیز دست یابد، مسئله فلسطین همچنان لاینحل باقی خواهد ماند. این استا هدا فومقا صد دیپلماسی جدید آمریکا در منطقه.

تحت چنین شرایطی است که جمهوری اسلامی نیز میکوشد از مسئله فلسطین در خدمت اهداف ارتجاعی این اسلامبستی خود استفاده کند. جمهوری اسلامی که تاکنون در مجموع سیاست‌هایش جز ضربه زدن به جنبش فلسطین کاری نکرده است و در جریان جنگ خلیج عملاً دست در دست امپریالیسم، ارتجاع عرب و صهیونیسم گذاشت یعنی عملاً موضع امپریالیسم و صهیونیسم را در منطقه تقویت نمود و حتی پس از جنگ در قبال سرکوب، کشتار و خراج فلسطینی‌ها از کویت سکوت تا تئید آمیزی نمود و به تحکیم مناسبات خود با شیوخ مرتجع عرب پرداخت، بمنظور کسب وجهه در میان مردم منطقه و فلسطین و تلاش برای منحرف ساختن مبارزات آتی آنها از مسیری چپ و انقلابی، کنفرانس حمایت از فلسطین را در مقابل کنفرانس صلح آمریکا علم نمود. جمهوری اسلامی سوای اهداف تبلیغاتی، هدف



موجود میا شد. و قتیکه مردم بخوبی ما هیبت، تجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی را می شنا سند و میداندند که این رژیم برای حفظ موجودیت خود از هیج سرکوب جنایتکارانه ای فروگذا نخواهد کرد، اما با این وجود به خیا بناها میریزند و تظا هرا تمیکنند، نشان میدهند که تضا دهای موجود میان حکومت و توده زحمتکش مردم به چنان مرحله ای رسیده است که دیگر عامل اختنا ق و سرکوب نمیتواند آنها را از حرکت انقلابی برای تحقق خواستهایشان بازدارد. این اعتراضات و مبارزات در عین حال بیش از هر زمان دیگر این حقیقت را آشکار میسازد که از دیدگاه اکثریت مطلق مردم ایران، موجودیت رژیم جمهوری اسلامی با مطالبات اساسی آنها در زمینه آزادی و دمکراسی و بهبود جدی در شرایط مادی زندگیشان مغایرت دارد. این حقیقت را توده مردم از طریق تحمل انواع فشارها شی که رژیم جمهوری اسلامی طی دوران زمانمداری خود به آنها وارد آورده است، به تجربه دریافته اند.

زحمتکشان ایران به تجربه دیده اند که بسا وجود رژیم موجوده تنها بهبودی در وضعیت آنها صورت نگرفته با لعکس دم به دم وضعیت زندگی آنها وخیم تر شده است. آنها به تجربه دریافته اند که اصولا موجودیت رژیم با سرکوب مردم و محروم ساختن آنها از پایه ای ترین حقوق و آزادیها عجین است. مردم دیده اند که این رژیم حتی اندک مخالفتی را از جانب با اصطلاح مخالفین بی آزار خود نیز تحمل نمی کند. رژیمی که تا کنون موجودیت خود را با سرکوب قهر آمیز جنبش های مردمی، مطالبات مردم و کشتار و به بند کشیدن دهها هزار تن از مخالفین سیاسی خود حفظ کرده است. در حالیکه این حقایق بر این عینیه عظیمی از مردم ایران روشن است. در حالیکه هر دم مبارزات مردم اعتلاء بیشتری می یابد و حتی تظا هرات مردم در اینجا و آنجا، یورش آشکار آنها را به نظم موجود بنمایش میگنارد، در چنین شرایطی دارودسته های وابسته به طبقات افسار و شر و تمدن مرفه که تا یلات انقلابی و دمکراتیک زحمتکشان ایران و مبارزه آنها را برای نفی نظم موجود، مغایر منافع و مصالح خود می بینند از طریق سا زمانها و مطبوعات وابسته به خود در داخل و خارج کشور تلاش گسترده ای را برای منحرف ساختن مبارزات مردم آغاز نموده و آنان را به آشتی با نظم موجود دعوت می کنند.

اینان ادعا میکنند که با حمایت از یک جناح معین در درون حاکمیت یعنی همین جناح مسلط کنونی، امکان بهبود شرایط زندگی توده ها و حصول به آزادی و دمکراسی وجود دارد. گویا که این جناح تا فته جدا با فته ای از کل حکومت و جناح های دیگر آنست. گویا امثال رفسنجانی خود در زمره سازما ندهندگان اصلی سرکوب و بی حقوقی مردم نبوده اند! گویا که اینان تا کنون هیچ نقشی در فقر و بدبختی توده های زحمتکش مردم نداشته اند! گویا اینان مدافع نظام سرمایه داری و حکومت ارتجاعی مذهبی نبوده و نیستند!

چنین ادعاها شی اگر زمانی که مردم چندین

تنها راه حل انقلابی.....

سال زمانمداری جمهوری اسلامی و جناحهای مختلف آنرا تجربه نکرده بودند، می توانست گروهی را متوهم سازد، امروز دیگر فقط میتوانند ما به استهزاء مردم گردد.

واقعیات مربوط به جمهوری اسلامی و سیاست های ارتجاعی آن روشن تر از آن هستند که گروهی بتوانند با این ارا جیف مردم را فریب دهند. توده های زحمتکش مردم ایران دیگر نه توهمی به رژیم و جناح های آن دارند و نه به اصطلاح مخالفینی که مردم را به آشتی با ارتجاع حاکم فرامی خوانند.

دیگر دوران فراخواندن مردم به دنباله روی از ارتجاع حاکم بیایان رسیده است. دیگر دوران وعده و وعیدهای پیچ و تو خالی به سر رسیده است. کارگران و زحمتکشان ایران به چیزی کمتر از تحقق کامل مطالبات انقلابی - دمکراتیک خود که مستلزم سرنگونی رژیم و بدست گرفتن ابتکار عمل توسط آنها است، قانع نمی شوند.

مردم ایران خواستار آزادی و دمکراسی هستند. اما آنها به تجربه دریافته اند که هیچکس به آنها آزادی و دمکراسی نخواهد داد مگر آنکه خودشان با ابتکار عمل انقلابی شان، با مبارزات شان آنها را بدست آورند.

امروزه بسا رندسا زمانها، گروهها و دستجاتی که از آزادی و دمکراسی برای مردم سخن میگویند، اما این حقیقت با ید برای زحمتکشان ایران روشن شده با شده که کسی نمی تواند از دمکراسی برای مردم ایران دفاع کند، مگر آنکه معتقد با شده که شرط برقراری یک دمکراسی راستین، بدست گرفتن قدرت سیاسی توسط کارگران، دهقانان و عموم زحمتکشان ایران است. چیزی بنام دمکراسی برای توده وسیع مردم هرگز بدون اعمال حاکمیت مستقیم زحمتکشان وجود نداشته و نخواهد داشت. حتی در جمهوریهای پارلمانی کشورهای پیشرفته سرمایه دار که در محدوده ای آزادیها سیاسی نیز وجود دارد، دمکراسی برای کارگران و زحمتکشان وجود ندارد، در آنجا نیز دمکراسی مخصوص طبقات استثما رگروستما است. چرا که قدرت سیاسی نه در دست کارگران و زحمتکشان بلکه در دست سرمایه داران است. اما اگر کسی بر استی مدافع دمکراسی بمعنای حاکمیت مردم است و این مردم را در ایران اساسا کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان یعنی اکثریت بسا ر عظیم جامعه تشکیل میدهند، با ید بپذیرد که این دمکراسی مقدم بر هر چیز مستلزم کسب قدرت توسط توده های زحمتکش و اعمال قدرت از سوی آنها است.

اگر این واقعیات پذیرفته شود آنگاه این سوال مطرح می شود که آیا توده های زحمتکش مردم ایران میتوانند از طریق دستگا دولتی موجود که بنیان آنرا نیروهای مسلح و بوروکراسی صاحب امتیاز و جدا از مردم تشکیل میدهند، اعمال حاکمیت کنند و از دمکراسی برخوردار باشند؟ قطعاً خیر!

مردم ایران در عمل دیده اند که در دوران زمانمداری رژیم سلطنتی شاه، این ارتش و پلیس و ژاندارمری با ضافه سازمان امنیت، دادگا هها، زندانها و غیره بودند که از موجودیت رژیم سلطنتی و منافع طبقات استثما رگرو دفاع میکردند. و هر خواست توده ها را با سرکوبیا سخ میدادند. در دوران رژیم جمهوری اسلامی نیز دوباره همین ارگانها و نهادها، با ضافه سپاه، کمیته ها و غیره پا سدا نظام ارتجاعی موجودند و از منافع سرمایه داران، زمین داران و روحانیون انگل دفاع میکنند. دستگا ه بوروکراتیک موجود نیز که وظیفه اش سازماندهی امور اداری، سیاسی و اقتصادی استثما رگران است، حفظ بقای نظم موجود و سیستم استثما رگرا نه را بر عهده دارد. این دستگا ه نیز، دستگا هی مجزا و متمایز از مردم و ما فوق آنهاست و هیچ ربطی به منافع آنها ندارد.

علاوه بر این، دستگا ه دولتی موجود سوا ی این که از منافع و موجودیت طبقات ارتجاعی دفاع میکند، بعنوان دستگا هی که ارگانهای پیش همه ساله مقادیر کلانی از ثمرات تولیدی کارگران و زحمتکشان را از انگل واری بلعند، در مقابل مردم و خلاف منافع آنهاست. این حقیقت بر کسی پوشیده نیست که همه ساله میلیاردها دلار درآمدت که حاصل کار و زحمت کارگران ایران است، با ضافه میلیاردها تومان دیگر که مستقیم و غیر مستقیم بعنوان مالیات از توده زحمتکش گرفته میشود، صرف نگهداری این دستگا ه دولتی و ارگانهای انگل آن میشود.

طبقه سرمایه دار و دستگا ه روحانیت برای حفظ و بقا ء موجودیت ننگین خود، این دستگا ه دولتی انگل را به منتهای درجه رشد داده، عریض و طویل کرده اند و در عین حال همه هزینه های آن را بردوش توده های زحمتکش انداخته اند. لذات توده های مردم ایران به دودلیل نمی توانند از طریق این دستگا ه دولتی اعمال حاکمیت کنند و از دمکراسی برخوردار باشند. اولاً - این دستگا ه دولتی، دستگا ه پاسداری از منافع استثما رگران و همه مرتجعین است. این دستگا ه، بزارستم و سرکوب طبقات مرفه است. این بزارستمگری نمی تواند، بزاری برای اعمال حاکمیت کارگران و زحمتکشان و برقراری دمکراسی باشد. ثانیاً - دستگا ه دولتی موجود، هزینه های فوق العاده سنگینی را بر مردم تحمیل میکند و ارگانهای آن انگل و ربخش عظیمی از حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان را می بلعند. این دستگا ه نمی تواند بده دستگا ه اعمال حاکمیت توده ها تبدیل گردد. مردم خواستار حذف ارگانهای انگل و از بین رفتن هزینه های آن هستند. بنا به علل و دلائل فوق الذکر است که این دستگا ه دولتی نمیتواند در خدمت اعمال حاکمیت توده مردم و دمکراسی توده ای قرار بگیرد، بلکه باید درهم شکسته شود.

پس توده های مردم ایران از چه طریقی میتوانند اعمال حاکمیت کنند؟ از طریق حکومت شورائی. اگر قرار است مردم اعمال حاکمیت کنند و از یک



کنگره چهارم حزب کمونیست کوبا ادامه روند اصلاح اشتباهات و انحرافات

کنگره چهارم حزب کمونیست کوبا از دهم تا چهاردهم اکتبر در سانتیاگو کوبا برگزار شد. در این کنگره یک هزار و هشتصد تن از کمونیستهای کوبایی بنمایندگی از متجاوزان زشتمصد هزار عضو کاندیدای حزب که از میان ۴۶۰۰۰ کاندیداهای ارگانهای حزبی و سازمانهای توده‌ای برگزیده شده بودند، شرکت کردند. از این تعداد دوازده هزار تن در مجامع ایالتی و منطقه‌ای حزب و ۶۰۰ تن نیز مستقیماً در محل کار و واحدهای نظامی انتخاب شده بودند. ۵۰ درصد نمایندگان ارگان‌ها را تشکیلات میدانی و ۶۰ درصد نمایندگان زیر ۴۵ سال بودند.

دستور کار کنگره بررسی و تصویب چندین قطعنامه در زمینه توسعه اقتصاد، اصلاح سازمان و کارکرد ارگانهای قدرت توده‌ای، سیاست خارجی، پلاتفرم و اساسنامه حزب بود. این قطعنامه‌ها که از چندین ماه قبل از برگزاری کنگره در درون حزب و در سطح جامعه به بحث گذاشته شده بودند، توسط کمیته سازمانده کنگره بر مبنای تجارب و نتایج روند اصلاح اشتباهات و انحرافات که از کنگره سوم آغاز گردید و در نظر گرفتن عوامل خارجی در آینده نزدیک، مسائل دوران خاص کوبا در آن مسیر دویشتنها - داتی که از سوی حدود ۳۷۵ میلیون تن از مردم کوبا که دریا سخبه فراخوان حزب برای شرکت در این مباحث، ارائه شده بود، تهیه و به کنگره ارائه شده بودند.

در جلسه افتتاحیه کنگره چهارم فیدل کاسترو یک سخنرانی مسووت پیرامون مسائل مختلف جهانی و کوبا ایراد کرد که ۵ ساعت طول کشید. آنگاه کنگره وارد بحث در مورد قطعنامه‌ها گردید و پس از بحثها و سخنرانی‌های متعدد این قطعنامه‌ها به تصویب رسید که خلاصه و مهمترین مسائلی این قطعنامه‌ها بقرار زیر است.

در قطعنامه مربوط به سیاست خارجی یک ارزیابی از اوضاع جهانی و سیاست خارجی کوبا صورت گرفته است. در مقدمه این قطعنامه، مهمترین رویداد بین‌المللی پس از کنگره سوم که متضمن ژرف‌ترین اهمیت برای جنبش انقلابی توصیف شده روند فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم، ناپدید شدن سوسیالیسم در اروپای شرقی و به نقطه ازمایشی رسیدن شوروی ذکر گردیده و گفته شده است "بین فاجعه سیاسی روندی را گشوده است که طی آن مهمترین صف بندی مجدد نیروهای اقتصادی، سیاسی و نظامی جهان را از میان جنگ جهانی دوم صورت گرفته است. این بی‌شک بزرگترین عقب‌نشینی برای کمونیستها، انقلابیون و تمام خلقهای جهان در این قرن است." سپس نتیجه گیری میشود که "رویدادهای سه سال گذشته به پیدایش جهانی یک قطبی انجام میدهد است که تجلی خود را در هژمونی نظامی ایالات متحده مینماید." گفته میشود که جنگ خلیج در تحکیم این تک قطبیت نقش مهمی ایفا نمود و آمریکا با دست‌آویز قرار دادن حمله عراق به کویت و اشغال آن، فرصت

یافت که "دست به نمایش قدرت و برتری تکنولوژیک و تسلیحاتی بزنند، با این هدف که تمام جهان را بترسانند."

قطعنامه سپس به بررسی تضادهای رقابتها و منازعات سه قطب امپریالیستی و تلاش آنها برای تسلط هر چه بیشتر بر بازارهای جهانی میپردازد و بعد میگوید "یک خصوصیت اساسی اقتصاد کنونی جهان وسیع تر شدن شکاف میان کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته است." اکنون بیش از هر زمان دیگر جهان سوم هدف استعمار و غارت قرار گرفته است. مسئله تشدید فقر، بدهی‌های خارجی که در پایان ۱۹۹۰ به ۱/۴ تریلیون دلار رسیده است و تحمیل سیاستهای اقتصادی نئولیبرالی، همه اینها از یک سو و بستگی را تشدید نموده و از سوی دیگر فقر را تشدید کرده است. این امر بر روزان فاجعات اجتماعی را افزایش داده است.

در این قطعنامه همچنین گفته شده است که کنگره "با رد دیگر اعتقاد حزب کمونیست کوبا مبنی بر اینکه جستجوی آلترا تئوهای بر مبنای کاربرد غیر جزئی ما رکیسم - لنینیسم، در نظر گرفتن تاریخ، خصوصیات ویژه و سطح تکامل هر ملت و شرایط بین‌المللی حاکم، اعتبار خود را برای کارگران و مردم کشورهای توسعه یافته حفظ کرده است، تا کید میوزد. این انتخابی است که بطور عینی گسست زیراتاق مانندی، ستم، نابرابری و استثمار روبرو قرار میگیرد که ملاترکرا تیکر امان پذیر میسازد." قطعنامه ضمن محکوم ساختن سیاستهای تجار و کاروانه امپریالیسم آمریکا علیه کوبا، خواستار پایان دادن به محاصره اقتصادی کوبا و پس دادن سرزمینهای اشغالی از سوی آمریکا شده است و در همان حال "با رد دیگر مایه‌تغییر ناپذیر سیاست خارجی انقلابی، ضد امپریالیستی و انترناسیونالیستی" کوبا تا کید شده است. قطعنامه "با رد دیگر هبستگی کامل کمونیستهای کوبایی با تمام نیروهای انقلابی، مترقی و دمکراتیک" اعلام میدارد و سرانجام میگوید "وظیفه همه انقلابیون است که به برافروختن انقلاب تا دامه دهند، انقلابا ترا برافروزند و از آن دفاع کنند."

یکی دیگر از قطعنامه‌ها به اوضاع اقتصادی کوبا، مسائل اورا و حلای آن پرداخته است. در این قطعنامه وضعیت اقتصاد ملی در زمان برگزاری کنگره چهارم حزب با خصوصیات استثنائی و پیچیدگی‌های توصیف میشود که مردم کوبا در منظره بین‌المللی نامساعدی خود را مجبور به عملی بینند. گفته میشود که ما در سراسر دهه انقلاب در تمام زمینه‌ها پیشرفت کرده ایم و طی سالهای اخیر از طریق رونق گرفتن اصلاح اشتباهات، تحریفات و پدیدهای منفی، به پیشرفتهای ناآشنا شده ایم اما "این روند خلاق از طریق نامساعدترین وضعیت بین‌المللی که اقتصاد کوبا در تمام تاریخ انقلاب خود با آن روبرو بوده است" به معارضه طلبیده شده است. "از نیمه دوم سال

۱۹۸۹ این وضعیت ویژه اقتصاد نامساعد بسا نتایج دراماتیکی از همپاشیدگی جامعه سوسیالیستی اروپائی و تغییرات در اتحاد شوروی حتی پیچیده - تر گردید "چرا که ۸۵ درصد مبادله خارجی کوبا بسا این ملتها بوده است. و قتیکه مبادله با این کشورها فلج گردید، واردات مجموعه به ۵۰ درصد کاهش یافت. ارسال نفت به یک مقدار رتوانه فق شده رسید و قدرت خرید کوبا بعلت کاهش دادن قیمت شکر از سوی شوروی و نیز محدودیت اعتبارات شوروی، پائین آمد، کوبا ناگزیر شد از ثلث آخر سال ۱۹۹۰ وارد نخستین مرحله یک دورا خاص گردود تا حد ممکن بر نامه‌های قبل پیش بینی شده را تغییر دهد و تسریع نماید. با این همه "حتی در بطن چنین شرایط دشواری ما با جدیت در مورد رونق و اصلاح تلاش کرده ایم." قطعنامه خاطرنشان میسازد که ما میسایستی "تمرکز تلاشها و منابع موجود را بشکلی سازمان یافته و عادلانه بعنوان یک استراتژی در گروهی از بر نامه‌های دارای حداکثر اولویت پذیریم و بنحو اجتنابناپذیری سطوح مصرف جمعیت و فعالیتها را اقتصاد را در زمینه‌های مختلف محدود نمائیم. این بر نامه‌ها و اهداف جزئی از هدف عالی نجات کشور، انقلاب و سوسیالیسم و ادامه پیشرفت رونق اصلاحات تحت شرایط خاصی برای حصول استقلال اقتصادی و ادامه حرکت به پیش در ساختن جامعه سوسیالیستی کوبا بر مبنای مفاهیم ویا سخنها می‌باشد و اقعیتهای ما ن بود. قطعنامه سپس با تاکید بر انجام یک رشته اقدامات فوری در زمینه افزایش هر چه سریعتر گروهی از مواد غذایی اساسی از طریق حداکثر استفاده از پیشرفتهای علمی و فنی، سرمایه - گذاریها و وسیع در مزارع، سیستم‌های سازماندهی کارآتر، اجرای طرحهای جامع منطقه‌ای بنحوی که در وضعیت غیر معمولی بتوان نندرسالست خود را بعنوان پایگهای غیر قابل هجوم ایفا نماید و همچنین تقویت مهندسی ژنتیک و بیوتکنولوژی برای اولویت دادن به صدور کالاها و خدمات غیر سنتی در جهت بدست آوردن ارز بیشتر، سرمایه - گذاری خارجی در رشته‌ها و مناطقمعینی تحت قوانین کوبا، اولویت دادن به آمریکای لاتین، و استفاده از اشکال مختلف مشارکت، و غیره خاطر نشان میسازد که "هرگونه سازماندهی موسسات تحت این شرایط باید بر این اصل استوار باشد که منافع مجموع کشور همیشه بر هر نفع خصوصی ارجحیت داشته باشد." قطعنامه همچنین میگوید "بمنظور ترفیع مشارکت بیشتر و موثرتر کارگران در مدیریت اقتصاد کوبا و کشور و بمنظور بسط آگاهی تولیدکنندگان ضروریست که بیشترین اطلاعات ممکن به کارگران داده شود. تماس رهبران توده‌ها سیستماتیک تر گردود از هرگونه فرمالیسم و بوروکراسی اجتناب شود. قطعنامه در زمینه مسائل کارگران مسائل اجتماعی خاطرنشان میسازد "اولییتی که به نیازهای کارگران و مسائل ملی که بر آنها تاثیر میگذارد داده شده عنصر دیگری در شرایط نامساعد دوران خاص خواهد بود و دلوا اینکه این مسئله بعلت مشکلات عینی بزرگی که در برابر ما قرار گرفته مشروط شود."

"یک در آمدپایه ای برای هر خانواده یا کارگزاران بین خود همدوبد. بویژه حق هر شهروند به کار کردن. با این همه انتقاد و حرکت منافع انسانی بمنظور انطباق با نیازها و اولویتهای کشور اجتنابناپذیر خواهد بود. در آن مواردی که امکان نگهداری کسانرا که کار میکنند عملی نیست. کارگزاران حفظ موقعیت خود در صدی از حقوق خود را بحسب مقررات قانونی در یافت خواهند کرد." حفظ پیروزیهای اجتماعی اساسی انقلاب بویژه در زمینه آموزش، بهداشت، تامین اجتماعی و رفاه، ارتقاء کیفیت این خدمات و هر آنچه چیزی که به تلاشهای انسانی مربوط میگردد، بدون افزایش هزینهها "در دستور کار خواهد بود. قطعنامه ضمن تاکید بر دست آورددهای تجربه بدست آمده در چارچوب روند اصلاحات در رابطه با مکانیسمهای مدیریتی اقتصاد دی بریا فترت و کاربرد اشکال جدید سازماندهی و مدیریت اقتصادی، برای بدست آوردن حداکثر کارایی بر مبنای اولویت منافع کل کشور خا طرنشان میسازد که "ما برنامه ریزی را بعنوان ابزار واقعی در مدیریت اقتصاد دی کشور از سطح کلان تا سطح مدیریت تهی از هرگونه تجلیات بوروکراسی و انعطافناپذیری، در مابقی بقت بسا خصوصیات وضعیت جدید میدانیم. " برنامه ریزی در سطح موسسه با یدشا ملیکروند خلاقه واقعی برای تحلیل آلترا نتویها و وضعیتهای مختلف با مشارکت فعال کارگران و تهی از برخوردانی شما تیک و بوروکراتیک باشد. " و با لآخره قطعنامه نتیجه میگیرد: "برای برگرانی افزایشی که دوران خاص آنرا تحمیل میکند، باید همینکه بروضعیت فائق آئیم از بین بروند تا اینکه توزیع بتواند از طریق صل سوسیالیستی هر قدر بحسب کار انجام داده اش در یافت میکند، اجرا گردد. "

یک قطعنامه نیز به اصلاح سازماندهی و کارکرد ارگانهای قدرت توده ای اختصاص یافته است. در این قطعنامه گفته شده است: "کنگرس چهارم در تحلیل خود جوهر دمکراتیک سیستم سازمانها و موسساتی که ارگانهای قدرت خلق را تشکیل میدهند تا ید میکند. این جوهر در اصل در یگانگی منافع حکومت، سیستم اداره امور و توده ها، در مشارکت واقعی مردم در حل مسائل خودشان، در استفاده آنها از حق رای آزاد، برابر و مخفی، در گزاردشهائی که منتهی به انتخاب کنندگان خسود میدهند، در قدرت انتخاب کنندگان برای فراخوانی نمایندگان، تا ید شده است. " سپس قطعنامه به پاره ای مسائل اشاره میکند که بر کارایی و انجام این قدرتها تاثیر منفی میگذارد و اعتبار آنرا به مخاطره می افکند. قطعنامه بر مسئله رهائی از فرمالیسم و دیگر کمبودها، بر تقویت کنترول مردم بر فعالیتها ی حکومت و قادر ساختن مجامع شهری و ایالتی به انجام نقش واقعی خود تا کید میوزد و سپس بر مبنای نظرات مردم که در فراخوان حزب به آنرا سخ گفته اند به مجمع ملی قدرت خلق توصیه میشود که برای اصلاح سازماندهی و کارکرد ارگانهای قدرت توده ای مسائل زیر را مورد بررسی قرار دهد:

نمایندگان مجمع ملی و نمایندگان مجامع

منطقه ای یا برای مستقیم مردم انتخاب شوند. راه های افزایش قدرت کمیسیونهای انتخاباتی بمنظور برانداختن رویه های صورتی در مقررات مجامع قدرت توده ای و انتخابات اجرایی بررسی گردد. برای برانداختن محدودیتها و کاغذبازی که اعمال کارملوظات فراتوسط مجامع و نمایندگان آنها محدود میسازد، این مسئله را مورد بررسی قرار دهد که آیا مقتضای است دوره های نمایندگی مجالس شهری و منطقه ای قدرت خلق را طولانی تر سازد. امکان سرعت بخشیدن و انعطاف پذیر ساختن رویه فراخونی را تحلیل نماید. مقرراتی که بر سازماندهی و کارکرد ارگانهای محلی قدرت مردمی را با هدف ایجاد صلاحاتی که رهبری و اداره آنها در سطوح پایینی و میانی بهبود بخشد مورد بررسی قرار دهد. وسیع تر ساختن حقوق نمایندگان را بررسی نماید و با لآخره با توجه به توصیه های این قطعنامه برای بهبود ارگانهای اقتدار توده ای، مسئله تغییرات احتمالی در قانون اساسی را برای تحقق این اهداف مورد بررسی قرار دهد.

قطعنامه دیگری درباره پلاتفرم حزب کمونیست صادر شده است. در مقدمه این پلاتفرم ضمن بحث درباره پلاتفرم کنگرس سوم، و تاکید بر اینکه "کنگرس با ردیگر هدف شکل داده بشود نویسن سوسیالیستی زندگی را تا ید میکند. " گرایش اشتباهی را که انتقال از ایده آلیم را بعنوان انکار دست آوردها و مفاهیم و درکهای نخستین سالهای انقلاب در نظر می گرفت و به تقدیس، انتقال و حتی کپی برداری از تجربه سوسیالیستی اروپائی می برداخت مورد انتقاد قرار میدهد و می گوید: "۱۹۷۶ به بعد سیستمی از مدیریت اقتصاد دی متداول گردید که عناصر آن از دیگر کشورها ی سوسیالیستی کپی برداری شده بود. عناصری که از بسیاری جهات توسط "چه نقد شده بودند که نشان دهنده درک و بینش سیاسی عمیق و بود. " سپس گفته میشود که معمول شدن این سیستم مدیریت اقتصاد دی که منضم توسل افراطی به در آمد شخصی و منافعی ما دی بود در شرایط مشخص و ویژه کشور ما فی نفسه یک اشتباه سیاسی بود. آشکار گردید که این سیستم نه فقط قادر به پیشبرد اقتصاد شکلی کار آئیسته بلکه رشد کیفی را که از انقلاب آنرا میطلبد مانع میگردد. " مشارکت فعال و آگاهانه توده ها وظرفیت عظیم آنها برای توسعه و پیشرفت کشور، بعلاقت اعتقاد خام و کورکورانه به برخی مکانیسمها یی که چنین تصور میشدها نند سرمایه داری نقش عمده ای را در مدیریت اقتصاد ایفا میکنند، عملاندا دیده گرفته شد. "

مفهوم و کاربرد این مکانیسمهای اقتصادی میتواند یک خطر استراتژیک برای انقلاب باشد. قطعنامه سپس بر اقدامات انجام گرفته طی روند اصلاح اشتباهات و انحرفات و زمین بردن پدیده های منفی و تداوم آنها بشرح زیر تا کید میوزد:

گسست از پراتیکهای میان حال سازماندهی بوروکراتیک، تلافی غیر عقلانی منافع، انتقاد دوباره علیه ذهنیت وارداتی و جایگزین ساختن آنرا راه

برای یافتن راه حلهای خودمان، کاهش وابستگی و اهمیت دادن به سرمایه گذارین و برنامه های اقتصادی بنحوی که با ارزش اجتماعی آنها منطبق باشد. تاکید بر احیای کار و وطنیانه، بعنوان یک آلترا نتویوا نقلابی و سوسیالیستی برای استفاده از نیروهای کار اضافی در پروژه های اقتصادی و اجتماعی و بعنوان شیوه ای برای شکل دادن به آگاهیه کمونیستی حیات مجدد جنبش گروهیهای ضربت کار و توسط آن به کارهای اجتماعی. تداوم واحدهای کار جمعی و وطنیانه بعنوان عقلانیترین، مولدترین و پیشرفته ترین شکل کار جمعی مبتنی بر روحیه کار کمونیستی، مزد ها تحت سوسیالیسم، دیسیپلین کار مبتنی بر اتوریته و فعالیت جمعی، اولویت پیگیری نه بر هر آنچه چیزی که به نیازهای انسانی مربوط است. قطعنامه دومورد روند اصلاح اشتباهات نتیجه میگیرد که این "یک ضد حمله استراتژیک برای انقلاب بود، خودش فی نفسه یک انقلاب ژرف و دور رس بود که موجب درگونیهایی جدی گردید که احیای عریشه ها، اصول و ارزشهای راستین ایدئولوژیک و اخلاقی را که به سوسیالیسم ما جان و زندگی بخشید، تسهیل نمود. " قطعنامه خواستار تداوم مقابله جدی تر با اشتباهات عمده در مسائل کار و حقوقها، مثل حقوقهای بالا که با توجه به نتایج مولد، ناروا هستند و زیاد انواع و اقسام جوانان نامها یی که در عمل ترفند ها یی برای افزایش غیر موجه حقوقها بدون توجه به کمیت و کیفیت تولید بوده اند، میگردد. کنگرس با ردیگر بر نیاز به ارتقاء تفکر خلاقه برای گسست از تمام تجلیات تدگماتیسیم و لیبرالیسم و بطور مشخص فائق آمدن بر نتایج منفی ای که از کپی برداری تجارب بیگانه به زمینه های تاریخی و واقعیات ملی گویا پدید آمده است تا کید میوزد. این قطعنامه همچنین خواستار بسط و تداوم ساختن هر چه سر بیعتی پیشرفتهای علمی و تکنولوژیک همراه با فتح سریع تکنولوژیهای پیشا هنگ نظیر مهندسی ژنتیک، بیوتکنولوژی و میکروالکترونیک میگردد. در این قطعنامه همچنین خواسته شده است که به کار ایدئولوژیک و بسط و آگاهیه توده مردم اهمیت بیشتری داده شود. این قطعنامه استراتژی جنگ تمام خلق را در برابر برتجارت و تاثیرات امپریالیسم آمریکا تا ید میکند. ما بقی مسائل این قطعنامه در قطعنامه های دیگر نیز آمده است.

و با لآخره یک قطعنامه نیز در مورد اساسنامه حزب کمونیست کوبا وجود دارد. در این قطعنامه ضمن تاکید بر روند اصلاحات در خود حزب به هدف عالی انقلاب که ساختن سوسیالیسم در کوبا و حمایت بی دریغ از ایده آلهای کمونیستی است تا کید میشود و از حزب کمونیست بعنوان حزبی که مبتنی بر اصول مارکسیسم-لنینیسم و ایده آلهای "ما رتی" است، یاد میشود. قطعنامه تا کید میکند با توجه به تجارب بدست آمده از روند اصلاحات و تعمیق و ارتقاء آنها اساسنامه موجود با ید بنحوی تغییر یا بدکه با مرحله کنونی منطبق باشد. کنگرس چهارم با تاکید



خطر رشد فاشیسم دوباره بشریت را تهدید میکند

گذشتند. سرکوب و اختناق هولناک، کشش‌تار میلیونها انسان در کوره‌های آدم‌سوزی، در زندانها و شکنجه‌گاهها، برافروختن جنگ‌ویرا نگر جواسنی دوم و گشتار میلیونها انسان دیگر طی این جنگ، راه حل فاشیستی سرمایه‌داران برای حل تضادهای بحرانهای این نظام بود. تنها پس از زیرکانه‌ترین مبارزات بی‌امان کارگران و زحمتکشان کشورهای سرمایه‌داری و قهرمانی مردم شوروی و ارتش سرخ این کشور در آن دوران بود که پروژه فاشیسم بخاک مالیده شد و بشریت از چنگال فاشیسم نجات یافت. پس از این تلاطمات و مبارزات و وقوع یکسری انقلابات کارگری که وزنه نیروهای سوسیالیست و ترقیخواه را در مقیاس جهانی تقویت نمود و در عین حال بهبود اوضاع اقتصادی و ثبات نسبی که بلافاصله پس از جنگ در کشورهای سرمایه‌داری پدید آمد و تقریباً دوده طول کشید، بورژوازی کشورهای امپریالیست را واداشت که از طریق دولت‌های با صلااح رفاه عامه و نظام پارلمانتاریستی به حاکمیت خود ادامه دهد. در همین دوران است که سوسیال-دموکراسی اروپایی به قدرت میرسد و نقش خود را در اساس حکومت در خدمت سرمایه بین‌المللی ایفا مینماید. اما از اواسط دهه هفتاد این حقیقت بار دیگر آشکار گردید که دوران رونق اقتصادی دو دهه پس از جنگ و ثبات نسبی ناشی از آن، لحظه‌ای گذرا بوده است و این نظام همچنان در چنگال تناقضات لاینحل قرار دارد. بر بستر تشدید تضادهای، وقوع بحرانها و تشدید مبارزات است که بورژوازی سیاست‌دوران پس از جنگ جهانی دوم را کناره‌می‌گذارد و در اوج استراتژی‌های بورژوازی امپریالیستی با برنامه وسیع دفاع‌علنی از سرمایه‌داران و تعرض مستقیم به دست‌آوردها و حقوق زحمتکشان یکی پس از دیگری در کشورهای امپریالیست زمامداران مور میگردند تا مگر بدین طریق بحرانها و تضادهای نظام را تخفیف دهند. ریگا - نیسم و تاجریسم الگوی سیاسی بورژوازی در دیگر کشورهای سرمایه‌داری قرار میگیرد و این سیاست در دهه هشتاد ادامه می‌یابد. اما بزودی آشکار گردید که این سیاستهای فوق‌ترتیبی بورژوازی نیز نه تنها کمکی به حل معضلات بورژوازی نکرده بلکه بحرانها و تضادهای تشدید نموده است و بدین طریق شکست این سیاست بورژوازی‌علنی گردید. این ناتوانی و شکست بورژوازی در حل معضلات و بحرانهای جامعه سرمایه‌داری در شرایط آشکار میگردد که اوضاع اقتصادی کل نظام سرمایه‌داری بیش از پیش روبه‌و خامت گذارده است و جهان سرمایه‌داری هم‌اکنون با بحران اقتصادی سخت‌وجدی روبروست. در نتیجه این بحرانهاست که فشار بورژوازی به طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان

گاهها را به آتش کشیده اند که در نتیجه آن تعدادی دچار سوختگی شده و حتی برخی جان خود را از دست داده اند. گله‌های نئونازیست همچنین بدفعا ت در خیابانها و دیگر مراکز پررفت و آمد مردم غیر آلمانی حمله نموده و بر طبق گزارشات منتشره یک سیاه‌پوست را زیر قاتار انداخته و کشته اند. اینها تنها چند نمونه از اقدامات وحشیانه فاشیستهای آلمانی طی همین مدت کوتاه است.

هرچند که رشد تاملات نژادپرستانه و فاشیستی در آلمان نمود بیشتری داشته و این مسئله به سنت ریشه‌دارتر این پدیده ارتجاعی در این کشور، روحیه تعرضی بورژوازی آلمان و تلاش بورژوازی برای تقویت ارتجاعی‌ترین گرایش‌های سیاسی راست در بخش شرقی آلمان برای سرکوب کارگران و زحمتکشان و گرفتن انتقام از آنها، مربوط میگردد. هرچند که بخاطر حساسیت افکار عمومی مردم کشورها و جهان که فجاج و جنایات فاشیستهای آلمانی را در گذشته هنوز فراموش نکرده اند، توجه بیشتری از سوی مطبوعات جهانی نسبت به رشد این پدیده در آلمان صورت گرفته و تا حدودی اخبار گزارشات آن منعکس شده است، اما واقعیت اینست که امروزه رشد گرایش نژادپرستانه و فاشیستی بصورتیکه خصوصیت کم و بیش مشترک در تمام کشورهای باصطلاح سرمایه‌داری پیشرفته در آمده است. از طرفی آنست که خود را مهد دمکراسی اروپایی میدانند تا کشورهای دیگر، طی سالهای اخیر بطور مداوم این گرایش‌ها تقویت شده است و سوا زمانها و دستجات علنی و غیر علنی فاشیست‌رویز روز قدرت گرفته اند. این دستجات فاشیست که هدف فوری خود را ظاهراً مبارزه علیه مردم ملیت‌های دیگر ساکن در کشورهای اروپا قرار داده اند، در واقعیت امر نوعی از سازماندهی سیاسی نظام سرمایه‌داران بزرگ یعنی اشرا فیت مالی جهان سرمایه‌داری برای مقابله با بحرانهای سیاسی در آن مرحله از تعرض سرمایه‌داری بین‌المللی محسوب میشوند که نظام سرمایه‌داری با یکسببست‌هم به لحاظ تاریخی و هم به شکل مشخص روبروست. تجربه نیمه اول قرن بیستم و رشد فاشیسم در کشورهای سرمایه‌داری نشان داد که این پدیده امری اتفاقی و تصادفی نیست. بلکه دلائل اقتصادی - اجتماعی معینی در پشت این پدیده وجود دارد. این پدیده در واقعیت امر محصول گندیدگی و فساد نظام سرمایه‌داری جهانی در مرحله‌ای است که انحمارات فرماتروای جهسانند. اشرا فیت مالی به زندگی انگلوار خودبیرای استثماری کارگران و غارت‌وجیا ول جهان ادامه میدهد، تضادهای نظام سرمایه‌داری فوق‌العاده تشدید شده و گرایش به قهر و ارتجاع سیاسی خصوصیت بارز امپریالیسم را تشکیل میدهد. بر زمینه این تضادهای گندیدگی نظام سرمایه‌داری و تشدید بحرانهای آنست که در نیمه اول قرن بیستم فاشیسم در اروپا سر بلند کرد. دیکتاتوری‌های فاشیستی که بر اروپا مسلط شدند، نمونه‌های بربریت و توحش نظام سرمایه‌داری را بنمایش

تشدید شده است. وضعیت توده‌های کارگری چند سال اخیر رو به خاتم گذارده است. هر روز کم‌کم میگذرد تعداد بیشتری از کارگران بیکار میشوند و به صفوف ارتش بیکاران می‌پیوندند. بر طبق گزارشات منابع سندیکائی هم‌اکنون تعداد بیکاران در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری از ۲۵ میلیون نیز تجاوز کرده است. بورژوازی هم - چنین تعرض وسیع و سوا زمان یافته‌ای را به اساسی‌ترین حقوق و دست‌آوردهای کارگران سازمان داده است و با گذشت هر روز بخش دیگری از دست‌آوردهای و حقوق کارگران را که با مبارزه خود در سالهای گذشته بدست آورده بودند از آنها باز میگیرد. در حالیکه قیمت کالاها و اجناس مورد نیاز کارگران مداوماً افزایش می‌یابد، حتی افزایش اسمی دستمزد کارگران نمی‌تواند سطح زندگی گذشته آنها را حفظ نماید لذا دستمزد واقعی کارگران پیوسته کاهش می‌یابد و در همان حال استثماری کارگران تشدید میشود. تحت چنین شرایطی است که تضادهای طبقاتی تشدید شده و مبارزه طبقاتی کارگران پس از چندین سال رکود نسبی اعتلای نوینی یافته است. طی سالهای تعداد بسیار زیادی از اعتبارات و نظایرات کارگری وسیع و گسترده که از جهات کمی و کیفی در چند سال گذشته کم‌نظیر بوده است، به وقوع پیوسته است.

در این اوضاع و احوال اقتصادی و سیاسی، یعنی در وضعیتی که نظام سرمایه‌داری جهانی با یک بحران اقتصادی روبروست. در شرایطی که بورژوازی برای مقابله با بحران و افزایش سود خود استثماری کارگران را تشدید نموده و بر دامنه فشارهای مختلف ما دی‌مور در طبقه کارگر افزوده است. در شرایطی که تضادهای طبقاتی بر زمینه و خامت اوضاع اقتصادی، و خاتم‌روز افزون شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان و گسترش دامنه فقر تشدید شده و مبارزه طبقاتی مردم اعتلای یافته است. در شرایطی که فروپاشی اردوگاه سوسیالیست عرصه را بریکه تا زی بورژوازی در مقیاس جهانی هموار نموده است و با لایحه در شرایطی که بورژوازی این چشم‌انداز را بربر خود دارد که در آینده نزدیک با توسل به شیوه‌های مرسوم و معمول گذشته قادر به کنترل مبارزه طبقاتی نیست، شیوه‌های دیگری که حاکی از گرایش به سوی دیکتاتوری عربیان و علنی است، روی می‌آورد. سازماندهی و رشد گروهها و سازمانهای فاشیست بر بستر چنین شرایطی صورت میگیرد. واقعیت این است که در کشورهای که دارای سنت‌های پارلمانتاریستی هستند و طبقه کارگران این کشورها با مبارزات خود طی سالهای منید، دست‌آوردهای قابل ملاحظه‌ای در زمینه حقوق اجتماعی و سیاسی بدست آورده است. بورژوازی، همچون کشورهای تحت سلطه و وابسته، به آسانی قادر نیست به یکباره همه حقوق و آزادی‌های مردم را از زمین ببرد و به شیوه‌های اعمال دیکتاتوری عربیان متوسل گردد.

"من يك رفوميست هستم"!

تا جناب نگهدار همه فضلو هوش خود را بکار بندد تا اکثریت را از این بحران نجات دهد. ایشان اما برای یافتن راه حل بیرون رفتن از این بحران مقدمتاً چنین مطرح میکنند که "چپ ایران امروز یکبار دیگر باید به این پرسش پاسخ دهد که قصد دارد آرمایانها را چگونه زمینی کند و یا برنامهم و خط مشی خود را بر چه اساسی تدوین کند " و بعد "چپ" ها را بسته به نوعی سخنی که به این پرسش میدهند به سه دسته تقسیم میکند. دسته اول کسانی هستند که خواهان "سبک و تکاملویا تصحیح همان دستگاه تئوری انقلابی و رفع خطاهاست" و "محافظة کاران حزب کمونیست در شوروی" را در زمره این دسته میدانند. دسته دوم کسانی هستند که معتقدند "تئوریهای ما برای ساختن سوسیالیسم و گذر به کمونیسم تا در ستاژ آب در آمده است" و در فکر "بازسازی تئوری انقلابی" است. این دسته همان طرفداران "سوسیالیسم دمکراتیک و انسانی" یا "پیروان صدیق پروستریکا" میباشند. در اینجا البته آقای نگهدار اضافه میکنند که در سازمان اکثریت "یکگرايش نيرومند چنين اندیشه و اعتقادى ندارد". و بالاخره دسته سوم مربوط است به اندیشه دیگری که در میان "برخی فعالین جنبش سوسیالیستی" از قماش خود ایشان نضج گرفته و حاکی از آن است که "تئوریهای ما رگس و انگلس و لنین در باره شیوه های گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در باره ساختن سوسیالیسم صحیح از آب در نیامده اند و در سازمان هنوز امکان رفع نظام اجتماعی - اقتصادی موجود و ساختن جامعه آلترا تئوری وجود ندارد و لذا نه تئوریهای لنینی گذار و نه تلاش برای تدوین تئوریهای (دستور العملها) تازه بدین منظور هیچیک متضمن مقصود نبوده و نخواهد بود" و بلافاصله برای آنکه اعتقاد خود را به همین دسته بیان کند، چنین اضافه مینماید که "من بر این باورم که مرحله رشد و تکامل جامعه صنعتی معاصر هنوز در حدی نیست که ویژگیهای اساسی نظام موجود تولید و مبادله "کونه شده باشد" [! همه جا تا کجایدا از ما ست]

بدین ترتیب جناب نگهدار برای زمینی کردن آرمایانها اکثریت و برای یافتن پایه ای که برنامهم و خط مشی اکثریت را روی آن بنا کند نه فقط از نظر فکر "محافظة کاران" در "حزب کمونیست شوروی" که خدا و ندر حمتش کند - یعنی کسانی که تا دیروز همین حضرت و امثال او و چشم به دهان آنها دوخته بودند و هیچ عیب و ایرادی هم در خط مشی آنها نمیدیدند نظر فدا ریز نمیکند و نه فقط طرفداران فکری که میخواهد "تئوری انقلابی لنینی" را "بازسازی" و "نوسازی" کند تا "سوسیالیسم انسانی" را در جامعه مستقر سازد و نیامد، بلکه بکلی همه چیز را از بیخ و بن حاشا میکند و برای چنگ انداختن به دامان بورژوازی دیگر هیچ نیازی به راههای غیر مستقیم نمی بیند و یکبار است از خود خود سرما به داری و تکامل آن دفاع میکند. البته دفاع آشکار و مستقیم ایشان از نظام سرمایه داری، با لندگوتکا مل آن که با حالات کینه توزانه علیه ما رگسیم - لنینیسم توأم است و نیز سخنان نشان در زمینه "انعطاف سرمایه داری با شرایط معاصر" گرچه امروز در زبان نبوهی از او خور دگان و "قطع امید" کردگان است، اما مطلقاً حرفهای تازه ای نیستند و در اساس تکرار همان حرفهای پیش کسوتشان برنشتین است مبنی بر اینکه سرمایه داری نظامی گنبدیده نیست و میتوان در بحرانهای مخرب و ذاتی خود را مهار کرد و الخ. در هر صورت آقای نگهدار هم بر همین پایه معتقدند که "تئوری انقلابی" "سوسیالیسم" و امثال آن نه فقط در ایران نمیتواند و یا بد مطرح باشد و نه فقط در ایران نباید استی "ما جرجوشی" افتاد و از "بسیج خلق" و سرنگونی رژیم صحبت میمان آورد، بلکه حتی در پیشرفته ترین کشورهای نیز "هنوز" چنین شرایط و زمینه ای وجود نیامده و هیچ آلترا تئوری جز سرمایه داری و تکامل آن وجود ندارد. لذا "تئوری انقلاب اجتماعی" اعم از آنکه "توسط ما رگس و لنینی را نه شده باشد" و یا "تئوریهای نوسازی شده" مطلقاً "قالباً عماد نیستند و نمیتوانند نقطه اتکاء نهضت ما باشند... این تئوریها باید کنار گذاشته شوند و هیچ تئوری دیگری نیز نباید جایگزین آنها گردد". بدین نحو راه بیرون رفتن سازمان اکثریت از بحران هویت رفته رفته دارد هموار میشود. آقای نگهدار که از "پختگی شرایط تاریخی برای رفع نظام سرمایه داری و استقرار آلترا تئوری" آنطور که خودش هم میگوید "قطع امید" کرده است، "تئوریهای انقلابی" را بدور ریخته و آشکارا علیه

شماره ۱۱۸ ارگان مرکزی سازمان اکثریت منتشره در بیست و سوم مرداد ماه ۷۰، مقاله ای بقلم آقای فرخ نگهدار و با عنوان کلی "گفتگوئی پیرامون هویت، خط مشی سیاسی و مسأله ملی" بجا پارسا رسیده است. در این مقاله آقای نگهدار رجوع دیدگاه خود را در باره اینکه هویت سازمان اکثریت با یستی چه باشد و بر پایه این هویت کدام خط مشی را اتخاذ نماید بیان کرده است. اگرچه امروز کمتر کسی یا فت میشود که نسبت به دیدگاههای اپورتونیستی رهبری سازمان اکثریت و منجمله آقای نگهدار و اساساً نسبت به کلیت این جریان و تغییر و تحولات نظری آن بی اطلاع باشد، با اینهمه نگاههای و لو گذرا به مقاله آقای نگهدار، با این موضوع را روشن تر ساخته و ما هیتا ایده های بورژوازی - الی این جریان را بیش از پیش بر ملا میسازد. آقای نگهدار البته مدتی است که دیگر نام دبیر کلی سازمان اکثریت را با خود یکدم نمیکشد، اما این مسأله هیچ تأثیری در این موضوع ندارد که تا مبرده یکی از خط دهندگان نور هیران صلی اکثریت است و تراوشات مغزی وی نیز تا حدی می تواند نگرايش عمومی سازمان اکثریت را انعکاس بدهد.

آقای نگهدار مقاله خود را در سه قسمت تنظیم نموده که البته لب مطلب را در قسمت اول و دویم بیان کرده است. بخش اول مقاله با این عنوان آغاز میشود "آیا با زهم میتوان به تئوری انقلابی مومن بود؟" و نویسنده برای آنکه به این سوال پاسخ بدهد، ابتدا پیرامون هویت سازمان اکثریت سخن میگوید و میخواهد تغییرات این هویت را مورد مطالعه قرار دهد و برای این منظور، هم از "هویت عینی" یعنی "مجموعه عملکردها تاریخی و تاثیر اجتماعی" و هم از "هویت ذهنی" یعنی "مجموعه سمت گیریهای فکری و سیاسی" صحبت میکند و بالاخره در بررسی و بر خورد به این دو گونه هویت چنین اظهار نظر میکند که وجه عینی این هویت را نمی توان تغییر داد و یا آنرا ترک کرد حتی چنانچه رهبران جریانهای سیاسی سعی کنند و وجه تمایز خود را با سایر جریانها از بین ببرند این امر شدنی نیست. "تحلال جریانهای سیاسی تا ریاضا شکل گرفته در یکدیگر تابع تصمیم اشخاص نیست، خواه این اشخاص رهبران خود این جریانها باشند خواه مسئولان حکومت و دستگاه استبداد" و "تصمیم اشخاص رهبران به ترک این هویت نه موجودیت این جنبش را منتهی میکند و نه وجه تمایز آن با سایر جناحهای سیاسی در جامعه را از بین میبرد" البته ایشان مثال هم میزنند و میگویند "دفا م نحله های سیاسی شناخته شده ای چون چپها، ملیپون، حزب اللهیان و سلطنت طلبان در یکدیگر نامقدور است" تا اینجا آقای نگهدار میکوشد به همان و خصوصاً به نیروهای اکثریت اطمینان بدهد و هیتا اکثریت آنجا که مربوط به وجه عینی آن یعنی "عملکردها تاریخی و تاثیر اجتماعی" است تغییری نکرده است و مبنی بر تغییر هر هم که بخواد "وجه ذهنی هویت" اکثریت یعنی "مجموعه سمت گیریهای فکری و سیاسی" آن پیدا کند تغییری نخواهد کرد! سپس ایشان به "وجه ذهنی" هویت اکثریت و تغییرات آن میپردازد. نخست این "وجه ذهنی" را به "آرمایانها"، "تئوریها" و "سیاستها" تقسیم میکنند و پس از آنکه مفاهیمی چون "صلح، عدالت، آزادی، رفاه انسان" و امثال آن را در مقوله آرمایانها جای میدهند، میفرمایند که این آرمایانها "صحیح و اصولی بوده اند" و در حدهمان آرمایانها - و نه بحث به چیزهای زمینی و دست یافتنی - باقی هستند، از اینرو اینها نیز تغییری نیافته اند. اما در مورد "تئوریها"، ایشان به کشف جدیدی نا ثل شده اند و معتقدند که اصولاً تئوریها و خصوصاً تئوریهای انقلابی چیزهای بیدردنخور و زائدی هستند. میفرمایند "تئوری انقلابی" که "چپ ما رگسیمست - لنینیست" خود را بدان تجهیز کرده بود و از این طریق میخواست آرمایانها را زمینی کند، از نیمه دوم دهه ۸۰ دچار بحران شد "بحران تئوری انقلابی و وجه ذهنی هویت ما را دچار بحران ساخته است" - اما البته وارد این بحث نمی شویم که در نیمه دوم دهه هشتاد چی شد و بر سر تئوری انقلابی ما رگسیمست - لنینیسم چه آمده بود و چه آمد؟ ما همچنین وارد این بحث هم نمی شویم که "چپ" و یا "چپ ما رگسیمست - لنینیست" کیست؟ و معیار ایشان برای کار برد این واژه ها چیست؟ همینقدر کافیست که دانسته شود امثال اکثریت در زمره این "چپ"ها است تا ما هیت این "چپ" بر همه گان روشن گردد! - ما میخواهیم افاضات آقای نگهدار را دنبال کنیم و ببینیم با لخره کجای هویت اکثریت تغییر کرده است و یکبار کدام سو؟ با اینجاس رسیدیم که "وجه ذهنی" هویت اکثریت دچار بحران است حالبا دید منتظر باشیم



از میان نشریات

ما رکیسیم - لنینیسیم و علیه سوسیالیسم یا وه سرائی می‌کند و بدافع آشکارا نظام سرمایه داری برخاسته است. و در همان حال با وقاحت خاصی اعلام می‌کند که با وضع موجود "آشتی" نکرده است و خود را "عنصری زیکنهضت عظیم میداند که برای تغییر این جهان "" آنهم در ابعاد انسانی "" ش "کمر" بسته است! خواننده همانطور که ملاحظه می‌کند آقای نگهدار کماکان بفکر "تغییر این جهان" و بفکر همه انسان‌ها هستند، فقط چیزی که هستایشان دیگر نمی‌تواند "انقلابی" باشند. "من دیگر نمیتوانم مدعی انقلابی بودن در معنی کلاسیک آن باشم من طرفدار اصلاحات معین سیاسی - اجتماعی و اقتصادی در همین نظم موجود و بر اساس قانون مندیهای عینی آن هستم. آنهم نه یکباره و او را ده گز - یا نه بلکه بتدریج و پیگیرانه، من یک فرمیست هستم!"

خوب! گفتار آقای نگهدار حقیقتا چنان واضح و آشکار است که هیچ جایی برای تفسیر و توضیح باقی نمی‌گذارد. وی که شرایط تاریخی را آنقدر پخته نمیداند که نظام سرمایه داری "رفع" شود و از این مساله بکلی سلب امید کرده است، خیلی صریح میخواهد همین نظام را حفظ کند و آنرا تکامل بخشد و البته که در همان چارچوب هم "جهان" را تغییر دهد. اینکه امثال آقای نگهدار و سایر زمان کثرت چه زمانی انقلابی بوده است بدانند. چرا که کسی نیست آنها را نشناخسد و عملکردهای کثرت را از زمان موجودیتش تا کنون نداند. آقای نگهدار بعنوان ثنوری پرزدا از کثرت هیچگاه انقلابی نبوده است که امروز بخوادید یک فرمیست باشد. قبل از یک فرمیست بوده است. قبلا هم توجیه گر نظام سرمایه داری بوده است، قبل از آن چه پوشیده وجه آشکارا از نظم موجود و منافع بورژوازی دفاع کرده است، اما چیزی که هست امروز همه پرده‌ها را کنار زده است و امروز دیگر حتی یک فرمیست بمفهوم سابق آن هم نیست، امروز بدون هیچ پیراهن و پروانی حرفهای بورژوازی را تکرار میکند و می‌تواند به یک بورژوا - لیبرال تمام عیار سخن میگوید. چنین است که پس از کشف بحران هویت کثرت، خطابه همه کثرتی‌ها عنوان می‌کند که بحران هویت آنها زمان حال خواهد شد که بر طبق نمونه ایشان بطور کامل و در دست تبدیل به یک "نیروی رنالیست" (بخوان مدافع نظام سرمایه داری) مصالحه جو طرفدار اصلاح و بهبود نظم موجود "گردند. او به شرکت کنندگان در کنگره آتی کثرت چنین رهنمود میدهد که برای رها کردن کثرت از بحران، قبل از هر چیزی با یستی خود را از قید همه و هرگونه "ثنوری انقلابی" برهانند. بایدهمه ثنوریها را مگر ثنوریهای خالصا سرمایه دارانه که در صحنه حاضرند و "مضمون مقصود" بدور بریزند.

خوب، وقتی که هویت آقایان در ضدیت تمام و متمم با م - ل و در مخالفت عملی با انقلاب سوسیالیسم و با لآخره در دفاع کامل و بی‌کم و کاست از مالکیت خصوصی و نظام سرمایه داری متجلی گردد، وقتی که پایه فکری و اساسی که با یستی بر نامه و خط مشی کثرت بر روی آند و نوین ستوار شود این باشد، خیلی روشن است که جوهر بر نامه و خط مشی ما زمان کثرت، جز حمایت از نظام سرمایه داری حاکم بر ایران چیز دیگری نمیتواند باشد. با برخی جرح و تعدیل‌ها که امثال ایشان معتقدند رئیس جمهور حکومت اسلامی به انجام آن "کمر" بسته است؟! حال که کدام سیاست و خط مشی میتواند این هدف را تامین کند؟ خود آقای نگهدار در بخش دوم از مقاله اش تحت عنوان "انتخابات آزاد" دبا بدهد و اساسی بر نامه ما باشد" به تفصیل در اینمورد سخن میگوید و چارچوب اصلی بر نامه و خط مشی ما سب برای ما زمان کثرت را نیز ترسیم میکند. آقای نگهدار در این قسمت از مقاله خود ابتدا از اینکه کنگره اول کثرت شعارسرنگونی و اعمال قهر را کنار گذاشته است اظهار تاسف می‌کند و بعد در مورد شعار "پایان دادن به رژیم" به بحث می‌پردازد. اگر چه وی به فکری که کثرت اعضا کنگره در مورد این شعار داشته اند منبینه را اینکه نمیخواهند رژیم را از طریق قهر "تعویض" کنند و نیز به اشتراک برداشت خویش با این فکر در کنگره کثرت اشاره میکند، با اینکه چنین اظهار می‌کند که از آنجا که در شعار "پایان دادن به رژیم" "نفی عنصر قهر الزامات ضروری نیست" و این میتواند شکل "تعویض" را با زنگار "من با این فکر مخالفم" و کنگره آتی کثرت را به رها

کردن این شعار و اصولا هر شعاری که ولو بقدر سرسوزنی هم که شده در عدم کابریست قهرا به ما داشته باشد و میخوانند. او تصریح می‌کند که شکل "تعویض" بدون هیچ‌ما و اگر با "باید" مسالمت آمیز باشد. "نیازهای گذار از استبداد به دمکراسی در کشور ما ایجاد می‌کند که این گذار لزوما مسالمت آمیز باشد!" البته وی در مورد این نیازها و اینکه چه کسی و چگونه آنها را تشخیص داده است چیزی نمی‌گوید اما برای استحکام استدلال‌های حیوانانه و پورتونیستی خود اظهار می‌کند که سرنگونی قهر آمیز رژیم‌های استبدادی به استقرار رژیم‌های پارلمانی منجر نمیشود و در اینمورد رژیم شاه را مثال می‌زند که سرنگونی آن به دمکراسی منجر نشد! البته بدون آنکه بگوید چرا چنین شد و لااقل اندکی هم که شده به نقش سازمان کثرت در اینمورد اشاره کند و بگوید که چگونه استقرار این رژیم استبدادی یا ریساند! - ایشان سپس اضافه می‌کنند که در زمان شاه هم "اپوزیسیون" میبایستی خواهان یک رشته اصلاحات تدریجی "برای عبور از دیکتاتوری به دمکراسی" می‌شدند و شاه میبایستی این اصلاحات را انجام میداد که نداد و در عملیات دیگری از این قبیل خلاصه پس از آنکه نسبت به این مساله اظهار تاسف می‌کند، معتقد است که در قبال جمهوری اسلامی نیز با یستی همین روش اتخاذ نگردد تا رژیم به عقب نشینی‌های وادار شود و بر مروج رژیم استبدادی ولایت فقیه جای خود را با یک رژیم دمکراسی عرضه کند و با آن تبدیل شود در همین رابطه است که آقای نگهدار با صراحت کم نظیری اعتقاد عمیق خویش را به استحاله رژیم بیان میدارد و در رابطه با بحث سرنگونی یساستحاله رژیم اظهار میدارد "هرگاه موضوع انتخاب میادوم مفهوم باشد من در انتخاب استحاله تردید نخواهم کرد" و بدینا لآن اضافه مینماید که "هدف مرکزی" ما زمان کثرت با یستی "انتخابات آزاد" باشد و خلاصه برای آنکه طرفداران "انتخابات آزاد" بتوانند در همین شرایط "سلطه استبداد بر کشور" گردهم آیند، به اکثریتی‌هایی که بعضا هنوز در قبال اتحاد با حزب اللهیان و سلطنت طلبان کمال توجه نشده اند نصیحت می‌کند که در قبال این شعار صادق باشند و می‌گوید "کسانی که شعار انتخابات آزاد را می‌پذیرند چنانچه در این شعار صادق باشند نمیتوانند ارتباطی با دل نظر با سلطنت طلب و مجاهد و حزب اللهی و توده‌ای و غیره را غیر مجاز و محکوم کند!"

این جناب اکثریتی که مثل جناب ازسم الله از قهر و انقلاب میترسد و از هر چیزی که بوی قهرا از آن می‌شام برسد - حتی یک شعار - به شدت متنفر است و یک نفس در مورد "انتخابات آزاد" و گذر مسالمت آمیز از استبداد به دمکراسی صحبت می‌کند و میخواهد بدون آنکه از یسینی کسی حتی قطره‌ای هم خون بریزد، دمکراسی را تحت حکومت اسلامی و با کمک حزب اللهیان و سلطنت طلبان بجای استبداد دینشاند، البته خوب میداند که قهر و سرکوب و جنگ و امثال آن فقط واژه‌های خشک و خالی نیستند که همینطور بر سر زبان‌ها افتاده باشند و باراده اینها آن شخص شخیص بین یا آن "رهبر" خود فروخته هم از صحنه مبارزه طبقاتی محو شوند. اینها ریشه‌های عمیق قتل و طباقتی دارند و ما دام که جامعه طبقاتی وجود دارد این پدیده‌ها وجود خواهند داشت. رهبر اکثریت این موضوع را خوب میداند اما با اینکه وجود به همگان ندرز میدهد که مقابل قهر ضد انقلابی، در مقابل سرکوب بورژوازی و اکنش مسالمت آمیز داشتند و بفرق قهر و سرنگونی نیفتند، بدون آنکه قادر باشند فقط یک نمونه و نباشند! بنا بر این، این "ما جراحی" کارگران و زحمتکشانی نیست که در مقابل قهر بورژوازی و ارگان‌های سرکوب آن، به قهر متوسل میشوند. مبارزه طبقاتی در مرحله معینی از تکامل خود، بدون در نظر گرفتن مصالح اما نه استحاله جویا نوپا در بورژوازی، انقلاب و اعمال قهر انقلابی را ناگزیر ساخته و ناگزیر میسازد. البته آقای نگهدار رو قبح تر از آنست که گوشش بدهکارا بین حرفها باشد وی در همه حال در وهله نخست در فکر منافع بورژوازیست و البته که توانا منافی "اپوزیسیون" را هم که جدا از آن نیست در نظر میگیرد. او برای دستیابی به "هدف مرکزی" ما زمان کثرت و شعاری اصلی اپوزیسیون مورد نظر خود که قرار است حول آن گرد آیند یعنی "انتخابات آزاد" آنها را از آنجا که راه روش غیر مستقیم و حیوانانه است و آمیزی بر حذر میدارد و نهایتا راه مستقیمی که در رابطه با این مطالبه و دیگر مطالبات "اپوزیسیون" پیش پای آنها می‌گذارد اینطور فرمول بندی میکند. "به سود دمکراسی و به سود ایران است که"

روزنامه خراسان را دستگیر و او را به شلاق و تبعید و ممنوعیت قلم محکوم کرد. این کشمکش ها به وزارت ارشاد دهم کشید. مسئول سا نورا بین وزارتخانه نیز به جرم اینکه در انجام وظیفه سا نوری خود کوتاهی کرده و به برخی زکنت و فیلم ها که گویا بحسب معیارهای حکومتی ختناق، نمی باشد یا بیستی اجازه انتشار و پخش داده می شد، مجوز انتشار و پخش داده است. مورد با زخواست قرار گرفت. البته این وزارتخانه نیز آرام ننشست و پس از محکوم شدن مدیر مسئول نشریه خراسان ضمن انتشار ریک بیانییه علنی، محاکمه وی را از سوی دادگاه و ویژه روحانیت محکوم کرد و آن را مغایر قانون اساسی رژیم اعلام نمود.

در ادامه این فشارها، جناح مسلط به جناح رقیب بود که یکی از نمایندگان سرشناس حزب - الله در مجلس ارتجاع بنام حائری زاده طی نطقی که در مهرماه در مجلس ایراد کرد، پرده ها را به کنار زد و پاره ای از کشمکشهای پشت پرده جناحهای رقیب را بر ملا کرد و محدودیتهای رژیم را علیه حزب - الله با دانتقا گرفت.

وی در این نطق خود از جمله گفت: جنجالی که اخیرا بر سر تهاجم فرهنگی راه افتاده است "یکی از اهداف مهم آن کوبیدن وزیر ارشاد" است. او ادامه داد که "میگویند نمایندگان انتخاب شده مردم نطقشان پخش نشود بهتر و به صلاح است." "از سیاست خارجی که نباید سخن بگویی که دیگر تکفیر می شوی. نظراتی در باره مصوبات شوروی عالی امنیت ملی اگر داشته باشی نباید بگویی." "در باره مصوبات مجمع تشخیص مصلحت هم که مصلحت نیست بحثی ننمائی. مصاحبه تودر روزنامه با بدخیلی حساب شده باشد و مقدار زیادی خنثی باشد!" "در خراسان، سید موسوی و روحانی هم که با شکی بجای رسیدگی تخلص مطبوعاتی به دادگاه ویژه احضار میشوند. اگر خبرنامه ویژه نیز نشر دهی خیر نامه فرهنگی تعطیل میشود. آن همه تا کید قانون اساسی برعلنی بودن دادگاهها و حضور هیئت منصفه و گرفتن وکیل مدافع، اینها را باید دوباره یادآور شد." "شورای محترم نگهبان هم که شمشیر برنده "نظارت استصوابی" را بالای سرمان گرفته و از چندین ماه مانده به انتخابات، هر چند صبا حی یکی از آقایان خطبه ای و مصاحبه ای که آقا ردمیکنیم، حذف میکنیم." "با تهدید در صلاحیتنا مزدها، زبان نمناینده مردم را در کام می شکنند." "یک بار در انتخابات مجلس خبرگان عزیزانی از جناح فکری مقابل را در کردند." "اکنون با زینت سیاسی کاری را برای مجلس شورایی اسلامی از ماها قیل از انتخابات مجلس چهارم را از روسته اند." "یک نماینده مردم به دادگاه احضار شده بود. یکی دیگر به خاطر انتقاد به قوه قضائیه به دادگاه عادی فرخوانده شد. دیگری به دادگاه انقلاب احضار شد، بخاطر نطقش." دیگری بدادگاه ویژه به خاطر مصاحبه ای گفتارش یعنی جمعی از نمایندگان مردم با کلکسیونی از دادگاهها...

است. نقش حزب الله مختص دورانی نبود که می با یستی شور و شوق انقلاب را در میان مردم سرکوب کند و در همان حال وعده های توخالی به "مستضعفین" بدهد. اکنون جناحهای دیگر کما کما با دیدن شیوه های دیگر وظایف ضد انقلابی رژیم را پیش ببرند. از دیدگاه مردم ایران، تکلیف رهبران حزب الله، روشن است. اگر آنها از تصفیه های درونی جناحهای هیئت حاکمه و دادگاههای رنگارنگی که به آن اشاره میکنند، جان بدر برند، دور نیست روزی که به پای میز محاکمه دادگاههای خلقی کشیده شوند و تاوان جنایات ضد بشری خود را بپردازند، اما اگر هنوز در بین طرفداران این جناح زحمتکشانی یافت میشوند که تاکنون اسیر توهمات مذهبی بوده اند، اکنون جایگاه است که آخرین توهمات نیز فرو میریزد و این حقیقت با وضوح بیشتری صحت خود را نشان میدهد که حکومت مذهبی ذاتا حکومت ختناق و سرکوب است. چنین حکومتی دشمن هرگونه آزادی و دمکراسی است. حتی زحمتکشی که اسیر توهمات مذهبی بوده است، بیش از پیش درمی یابد که مذهب چیزی جز ابزار تحمیل توده ها، سارتمعنوی آنها و وسیله ای در دست طبقات سرمایه دار و مالک نیست. دوران حاکمیت جمهوری اسلامی، سلطه جناحهای مختلف آن، از جمله حزب الله، این حقایق را عریان و آشکارا در برابر توده مردم زحمتکش ایران بنمایش گذاشتند.

در حاشیه خبر محاکمه اعضاء "جمعیت دفاع از آزادی"

اوائل مهرماه جمهوری اسلامی اعلام نمود که هشت تن از مجموع پانزده نفر اعضاء دستگیر شده "جمعیت دفاع از آزادی"، محاکمه شده و به تانسب جرائمشان به شش ماه تا سه سال زندان محکوم شده اند. حجت الاسلام رئیس، دادستان "انقلاب اسلامی" در یک مصاحبه مطبوعاتی، آنها را قطعی این هشت نفر را بدین شرح بر شمرد: "همسوی با دشمنان خارجی و داخلی انقلاب اسلامی، ارتباط با رادیکال های بیگانه که علیه انقلاب اسلامی فعالیت میکنند، تخریب و تضعیف روحیه مردم و بی اعتقاد کردن آنها به جمهوری اسلامی، شایعه پراکنی علیه نظام جمهوری اسلامی و مشارکت موثر در نشر اکاذیب! وی همچنین متذکر شده که این افراد در "دادگاه رسمی" محاکمه شده و "در انتخابات وکیل آزاد نبوده اند". دادستان "انقلاب اسلامی" در ادامه سخنان خویش چنین ادعا کرد که با این افراد در مدت بازداشت با "افت اسلامی" برخورد شده است و متهمین پس از رویت کیفرخواست و اطلاع از موارد اتهام، آنرا امضاء کرده اند. افراد متهم بطور داوطلبانه مصاحبه تلویزیونی انجام داده اند و "تحت یکا ندیشه آزاد" دست به اعترافات مهمی زده اند و االی آخر.

موضوع روشن است. یک سالونیم پس از دستگیری اعضاء "جمعیت دفاع از آزادی" جمهوری اسلامی که امروز مصاحبه ایجا برگزیده است پیرا - نقش، سالتضاد انقلاب، خدایا، سانسده

آری! حزب الله هم که خودپا به غذا رومجری اختناق در ایران جمهوری اسلامی است، کنسون از اختناق و سرکوب و بی حقوقی سخن میگوید. از اینکه دادگاه و ویژه روحانیت غیر قانونی است. "خلاف قانون اساسی" عمل میکند. گویا که همین حزب الله هنگامی که خود جناح مسلط بود با جناح مسلط امروز بر سر سرکوب جناح منتظری اتفاق نظر داشت، درخوا بود که همین دادگاه و ویژه تشکیل شود جناح منتظری را سرکوب کرد. گویا در آن زمان قانونی بود و امروز غیر قانونی! در آن زمان مطابق قانون عمل میکرد و امروز خلاف آن! به تمام سخنرانی حائری زاده که گوش کنیم، می بینیم که حزب الله جناح مسلط را به اختناق و سرکوب و تعطیل کردن آزادیهای سیاسی، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی انتقاد، و آزادی انتخابت متهم میکند. اما این حزب اللهی سرشناس گویا فراموش میکند که در واقع این جناح حزب الله است که از سالها پیش، با سرکوب و ختناق، آزادیها را در ایران تعطیل کرد و مخالفین را با استفاده از ارتجاعی - ترین شیوه ها سرکوب نمود. جناح مسلط کنونی، اکنون به سلب آزادیها اقدام نکرده است، این آزادیها سالهاست که سلب شده اند، بلکه میکوشد حیطه عمل آن را به خود جناح حزب الله نیز بسط دهد. اگر این سلب آزادی جناحی علیه مردم است، مسبب اصلی این جنایت و اعمال اصلی اختناق خود جناح حزب الله است. این جناح، امروزه یکبار به بیادعلنی بودن دادگاهها، حضور هیئت منصفه، گرفتن وکیل مدافع و نقش سرکوبگر دادگاههای رنگارنگ افتاده است. واقعا عجیب و تماشائی است! جناح حزب الله در یک دوران دهساله که جناح مسلط حکومت را تشکیل میداد یکبار هم به ذهنش خطور نکرد که دادگاهها باید علنی باشند. هیئت منصفه باید در دادگاهها حضور داشته باشد و گرفتن وکیل مدافع حق متهم است. همین حزب الله در دورانی که در اسحا کما کما داشت، هزاران هزار رتن ز مردم ایران را در دادگاههای در بسته بجوخه اعدام سپرد یا به حبسهای طویل المدت محکوم کرد. هنوز هم امروزه مزدوران خود را برای سرکوب مردم به خیابانها می ریزد. با اینهمه اکنون که جناح مسلط کنونی میخواهد خود حزب الله را نیز مشمول بی حقوقی همگانی و اختناق و سرکوب کند، فریادش بلند میشود و از آزادیها و حقوق مردم سخن میگوید. اینها همه عوامفریبی است. مردم ایران که دوران سلطه سپاه و سرکوبگران جناحهای مختلف رژیم جمهوری اسلامی را تجربه کرده اند، بخوبی میدانند که این جناحها همه سر و ته یک کربا سند. همه دشمنان مردم اند و همه در سلب آزادیهای مردم سهیم بوده اند. آه و ناله حزب الله در مورد ختناق نیز دیگر به دادگاهها نرسد. بنابه سرشت حکومت مذهبی، جناح حزب الله نیز می باید در حالیکه از دایره حکومتی حذف میگردد مشمول اختناق شود. این قانون و قاعده رژیم جمهوری اسلامی است. تلاش های حزب الله دیگر کار ساز نیست. حزب الله نقش، سالتضاد انقلاب، خدایا، سانسده

تیزه نفع خود استفا ده تبلیغاتی بنماید. دادستان حکومت اسلامی که از میزان ضدیت افکار عمومی با جمهوری اسلامی و همچنین احساسات نسبت به سیستم سازمانهای بین المللی نسبت به محاکمات و سیستم قضائی در ایران با خبر است، با حدا کثر ظاهری و ریاضی کار میخورد و نمود کند که جمهوری اسلامی آنقدرها هم که گفته شده است ضد دمکراتیک نیست و نسبت به موازین حقوقی و منجمله موازین حقوق بشر چندان هم بی اعتنا نمیشد. این ژست اقلی دادستان که البته جدا از مجموعه سیاستهای دولت رفسنجانی نیست، ناظر بر این هدف است که جمهوری اسلامی را در نظر ریبین لمللی و سازمانهای مربوطه و ویژه در نزد دولت های اروپائی، یک رژیم متعارف بورژوازی و یک رژیم "دمکراتیک" معرفی کند، بمنظور اینکه حسن نیت این دولت ها را بیش از پیش نسبت به حکومت اسلامی جلب نماید تا رژیم بتواند در پرتو کمک آنها، خصوصاً کمک های مالی شان، بحران عمیق سیاسی - اقتصادی خود را از سر بگذراند. اما جمهوری اسلامی با دیدسی غافل با شد چنانچه فکر کند که هنوز هم این طرفه دارا است. چه کسی است که جمهوری اسلامی فقها را نشناخته باشد و کوس رسوائی آن به گوشش نرسیده باشد؟ آیا حقیقتاً کسی این ادعا های خنده دار را باور میکند؟ آیا این عوام فریبی های بی موقع قادر است کسی را گول بزند؟ دیر زمان نیست که دیگر فصل این ریا کاریها سپری گشته است. حقیقتاً کدام انسان آزاد میخواهد و انقلابیست که معنی "آزادی اندیشه" تحت حکومت اسلامی را نفهمیده باشد؟ کدام انسان زحمتکش، کدام روشنفکر انقلابی زندان رفته ای - و حتی زندان رفته - است که "رافت اسلامی" جمهوری اسلامی را توسط جلادانی چون لاجوردی ها، کیلانی ها، خلخالی ها و صد ها کوچکک بدلال های دیگری از این قماش لمس نکرده باشد؟ کدام فرد واقعا مدافع حقوق انسانیت است که نسبت به دادگاههای اسلامی، حکام شرع، احکام صادره و مجریان آن احساس تنفروا نجزار نکند و از آنها انتظیمی که در آستانه قرن بیست و یکم در حق انبوهی از انسان های لگدما ل شده روا میگردد بر آشفته نشود؟ سران جمهوری اسلامی مکرر در مکرر در باره ویژگی های حکومت اسلامی و عبودیت انسان ها سخن گفته اند. هزاران هزار صفحه کاغذ را در توضیح و توجیه بی حقوقی مطلق "بنده" گان و مطلق لعناتی معبود و نمابنده اش در روی زمین سیاه کرده اند! آنها مجریان احکام خدا در روی زمین اند. آنها نه میخوانند و نه میتوانند طرفدار حقوق انسان ها، طرفدار آزادی اندیشه، طرفدار دمکراسی، حقوق بشر و چیزهای از این قبیل باشند حتی در همان محدوده بورژوازی. آنها نه فقط مکرر در این موارد سخن گفته اند و ما نی اعتقاد خویشتن و ولایت مطلقه فقیه را - تا آنجا که شرم و حیا به آنها اجازه داده است - باز کرده اند، بلکه همچنین قریب به سیزده سال است که در عمل عمق ارتجاع و ما هیست پلید و ضد مردمی خود را در عرصه های گوناگون به مردم زحمتکش ایران نشان داده اند. سیزده سال

کشتار و سرکوب توده ها، سیزده سال حکومت اختناق و ارتجاع ها روشن ترین گواه ایمن مدعا است. دستگیری و باصلاح محاکمه پاره ای از لیبرال های "جمعیت دفاع آزاد" صرف نظر از ماهیت آن "آزادی" که این "جمعیت" به دفاع از آن برخاسته است، معنای جزگسترش اختناق هر چه بیشتر در جامعه ندارد و گواهی این حقیقت است که رژیم اسلامی که حکومتی مذهبی است، هیچ ظرفیتی برای تحمل منتقدین و مخالفین خود حتی از انواع مذهبی آن نیز ندارد. مگر این حضرات لیبرال که سرمدار آنها با تائید شخص خمینی به ریاست دولت موقت برگزیده شد و خود در سرکوب توده ها و پیشبرد سیاست های رژیم نقش مهمی ایفا نمود، از جمهوری اسلامی چه می خواستند؟ ۹۰ نفر از آنها نامه سرگشاده ای خطاب به رفسنجانی نوشته و با لحنی نصیحت آمیز و دلسوزانه، به طرح پاره ای انتقادات ملایم پرداختند. آنها چیزی جز اندکی آزادی عمل بیشتر برای خود، جز رعایت قانون اساسی و "امنیت سیاسی" نخواسته بودند. آنها از مقامات جمهوری اسلامی خواسته بودند که دست از انحصار طلبی بردارند و تلویحا خواهان سهم از دست رفته خود در حکومت شده بودند تا بتوانند با تفاق، خطر سقوط را از فراز حکومت اسلامی دور سازند. اما واقعیت اینست که سران رژیم، بنا به ماهیت سیستم حکومتی شان، بنا به بحران سیاسی و کشمکش های درونی رژیم، بنا به و خامت فزون از حد و وضع اقتصادی و بالاخره مترام تر شدن نا رضایتی عمومی و وحشت از انفجار آن، نتوانسته اند و نمی توانند چنین اندر زنی را بگوش بگیرند. فشار آنقدر زیاد است و خشم در اردوی زحمتکشان و استماتر شندگان آنچنان ترا کمی یافته است که روزنه ای ولو کوچک در این زمینه، در ادامه به انفجار آنچنان مهیبی منتهی خواهد شد که هیچ نشانی از حکومت اسلامی برجای نماند و گردانندگان اصلی جمهوری اسلامی این موضوع را نیک میدانند. بی دلیل نیست که حکومت اسلامی نه فقط با کمونیست ها و نیروهای انقلابی مخالف رژیم که برای سرنگونی آن مبارزه میکنند تا خصوصیت میورزد و آنها را به بنده می کشد و کشتار میکند، بلکه آن افراد، عناصر و "جمعیت" ها ئی را هم که فاقد چنین خصوصیتی هستند و به پاره ای اصلاحات در چارچوب همین رژیم قناعت میکنند و نقطه نظر ماهوی در مقابل دست اول قرار دارند نیز نمیتوانند تحمل نمایند. بیهوده نیست که آقای دادستان "انقلاب اسلامی" میگوید "جمعیت دفاع آزاد" غیر قانونی است! چرا غیر قانونی است؟ چون این جمعیت به تائید کمیسیون فعالیت حزباتی و وزارت کشور "نرسیده است. وی البته نمیگوید که چرا به تائید این کمیسیون نرسیده است و اصولاً نمیگوید کدام حزب و دسته ای اجازه فعالیت قانونی یافته است؟! حکومت اسلامی که همه چیز آن را قبیل معلوم و مشخص است چه نیازی به احزاب و دسته - جات سیاسی دارد؟ بقول نوری وزیر کشور حکومت اسلامی، "استقبال برای تشکیل حزب بخاطر شکل

قوی روحانیت کم است و اما دگی در کشور برایش شکل حزبی وجود ندارد" [کیهان - ۱۳ مهر] همین حد از اظهار نظر ها هم برای با زشدن مشت رژیم کافیست. هر کس ولو ما هیست حکومت اسلامی را هم نشناخته باشد و اظهاراتی از این دست را بشنوده ما هیست ادعا ها و ظاهری های آن پی میبرد. موضوع البته صرفاً به "جمعیت دفاع آزاد" و یا "نهضت آزادی" و چگونگی برخورد حکومت اسلامی با آنها محدود نمیگردد. بخاطر بیابان و ریم که حتی "قائم مقام رهبری" و طرفداران وی به خاطر طرح پاره ای از انتقادات به همین سرنوشت و بدتر از آن دچار شدند. از آن گذشته مگر همین امروز نمایندگان مجلس بخاطر طرح پاره ای انتقادات مورد تهدید قرار نمیگیرند و مگر چندی پیش تعدادی از آنها که پیرامون حدود اختیارات "شورای عالی امنیت" سخنانی در مجلس ایراد کرده بودند به زندان و این احضار نشدند و مورد بازجویی و محاکمه قرار نگرفتند؟ مگر همین چند ماه پیش "دفتر تحکیم وحدت" که وابسته به جناح "حزب الله" که جناح مغلوب حکومتی است - و گردانندگان آن خود در زمیره ارتجاعی ترین افراد و عناصر حکومتی و غیر حکومتی اند و مکرر به سرکوب توده ها و نیروهای انقلابی و اپوزیسیون پرداخته اند و خلاصه خود بیشتر این نقش را در گسترش سرکوب و خفقان ایفا کرده اند - بخاطر انتقادات نسبت به انحصار گرایی در ارگانهای تبلیغاتی همچون رادیو تلویزیون و نماز جمعه، شبانه مورد یورش جناح مقابل که جناح غالب و مسلط حکومتی است قرار گرفت؟ حقیقتاً چه کسی میتواند مدعی وجود آزادیهای سیاسی و منجمله آزادی اندیشه در حکومت اسلامی باشد و یا مدعی آن توهم داشته باشد؟ مگر طی همین یکی دو ماه اخیر دفاعات حتی پاره ای از نشریات و روزنامه هائی که قبلاً اجازه انتشار یافته اند (مجله گسردون و روزنامه خراسان) مورد حمل قرار نگرفته اند و مدیران آنها به اتهام جرمی مشابه آنچه که آقای دادستان در رابطه با "جمعیت دفاع آزاد" عنوان نموده است به زندان و شلاق محکوم نشدند؟ .. با اینهمه نباید انتظار داشت که جمهوری اسلامی از رویگردانی و ریاکاری دست بردارد و خود به آنچه که میکند اعتراض نماید و از زیاده ها و دستگیری های خود سرانه، از شکنجه های روحی و جسمی، از زندان و کشتار، از محاکمات ساختگی و چند دقیقه ای، از اعدام های جمعی و هزاران جنایت دیگر سخن بگوید، چرا که این ارتجاعی ترین و ضد دمکراتیک ترین حکومت های این زمانه، میخواند و خود را در نظر ریبین لمللی و سازمان های مربوطه، یک رژیم متعارف بورژوازی و باصلاح دمکراتیک جا بزند و بگوید که حکومت اسلامی توانسته است در این محدوده خود را با آن منطبق کند. اما هیبتا که کسی حرف آنرا باور نمیکند تا آنجا که حتی همان سازمان عفویب الملل در گزارش جدید سالانه خود جمهوری اسلامی را در زمیره و در صدر

خطر رشد فاشیسم

از این رو بورژوازی امپریالیست، برای تعطیل کردن این آزادیها، برای مقابله با طبقه کارگر، حقوق و مبارزات این طبقه، ابتدا زمینه سازی میکند و میکوشد با شیوه‌های دیگری این اهدا فسخ کند یا بدین منظور بورژوازی گروه‌های فاشیست را سازمان میدهد تا بنام خود "مردم" به مقابله با کارگران و زحمتکشان و مبارزات مختلف آنها بر خیزد. بنام خود "مردم" مردم را سرکوب کند و آزادی را از آنها سلب نماید. بورژوازی برای پیشبرد این هدف خود، سرمایه‌های گروهی و سازمان‌های فاشیست دقیقاً از اوضاع وخیم اقتصادی استفاده میکند و سرمایه‌های خود را برای سازماندهی گروه‌های سرکوب فاشیستی از میان عناصر بی‌طبقه و جوانان و محصلین آقا زکریا استفاده است که جزو افراطی‌ترین و ولگردانند. کسانی که در وضعیت وخیم اقتصادی و مالی قرار دارند و برای بدست آوردن لقمه نان حیوانی به مزدوری بدهند و پیراهن سیاه و قهوه‌ای فاشیسم را بر تن کنند. بورژوازی در میان توده‌های وسیع بیگانه و فقیر اکنون تبلیغات خود را عمدتاً برای این محور قرار داده است که مردم ملیت‌های دیگر ساکن کشورهای فوق‌الذکر مسبب بیگاری و فلاکت شما هستند، لذا باید آنها را از کشور خود بیرون بریزید. بورژوازی امپریالیست میکوشد با این تاکتیک، اولاً این واقعیت را که مسئله بیگاری و رشد آن محصول نظام سرمایه‌داریست پنهان سازد و آنرا با وجود تعدد محدودی از کارگران خارجی مرتبط نماید و تمهیداتی را برای بیگاری از مسیر مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری منحرف سازد. ثانیاً میکوشد از این طریق یکپارچه توده‌های و نفوذ در میان توده‌ها بدست آورد و مستعدترین و ناآگاه‌ترین افراد را از میان آنها گزیند و با انگیزش فاشیستی سازمان دهد. ثالثاً میکوشد بدین طریق به روحیه ناسیونالیسم ارتجاعی و وطن پرستی افراطی در میان بزدلان و زمین‌رویی‌ها برای مقابله با خلی و بین‌المللی خود استفاده نماید. این مسئله بویژه در شرایط کنونی جهان که تضاد میان سه قطب جهانی امپریالیست تشدید شده و کشورهای امپریالیست اروپائی و ژاپنی برای بیرون کشیدن بازاری‌های جهانی از چنگ امپریالیسم آمریکا از طریق تقسیم مجدد بازارها تلاش می‌کنند، برای بورژوازی جهانی بویژه بورژوازی کشورهای امپریالیست اروپا حائز اهمیت است. و بالاخره تمام

تلاش بورژوازی از سازماندهی گروه‌های فاشیست، مقابله با طبقه کارگر کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته است. از آنچه گفته شد، این نتیجه بدست می‌آید که تشدید تضادها و نظام سرمایه‌داری و بحرانها و بن‌بست‌های بورژوازی به مرحله‌ای نزدیک میگردد که بورژوازی امپریالیست در حال آماده‌کردن خود برای مقابله با آنها به شیوه‌های فاشیستی است. بنا بر این خطر رشد فاشیسم در اروپا بویژه در آلمان خطر جدی است. زمینه‌های عینی که فاشیسم را در نیمه اول قرن بیستم در اروپا مسلط ساخت، نه فقط از میان رفته‌اند، بلکه قوت گرفته‌اند. گندیدگی بیش از حد نظام سرمایه‌داری جهانی، سلطه انحصار استوار شرافیت مالی، رشد تضادها و بحرانها در دوران سرمایه‌داری در حال احتضار، زمینه‌های عینی گرایش بورژوازی به قهرواً رجوع سیاسی است. لذا راه حل بورژوازی در شرایط تشدید تضادها و بحرانها سخت‌و جدی، توسل به ارتجاعی‌ترین شیوه‌های حکومتی برای سرکوب مطالبات و مبارزات توده‌ها، دیکتاتوری‌های عربی از جمله دیکتاتوری فاشیستی است.

اما راه حل دیگری نیز برای حل این تضادها و بحرانها و نظام سرمایه‌داری در مرحله گندیدگی بیش از حد آن وجود دارد و آن راه حل کارگران یعنی انقلاب اجتماعی و سوسیالیسم، برای نجات تمام بشریت استعدیده از شر مصلحت‌نظام سرمایه‌داری و ایجاد دیکتاتوری انسان‌هاست. این واقعیت که نظام گندیده و پوسیده سرمایه‌داری را به پیشرفت بشریت راه بسوی یک آزادی و برابری راستین و رفاه و خوشبختی سدر کرده است، واقعیتی است همان‌طور که آشکار. بشریت تنها با درهم شکستن خود این نظام میتواند نجاتی را که نظام سرمایه‌داری در مرحله امپریالیستی آن در برابر بشریت قرار داده درهم بشکند و جلوگیری از آن را بگیرد.

کارگران و زحمتکشان کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری که در گذشته شاخه‌های و بدمنشی‌های بی‌شمار فاشیست‌ها بوده‌اند، قطعاً بسادگی اجازه نخواهند داد که این پدیده فاشیستی با دیگر سلطه‌شوم خود را بر زندگی و مقدرات میلیون‌ها انسان برقرار کند. از هم‌اکنون شاهدیم که کارگران در تعدادی از پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری، مبارزه همه‌جانبه‌ای را علیه فاشیسم و نژادپرستی سازمان داده‌اند و با برگزاری تظاهرات و هیما-شی مثلث‌دفرانس، آشکارا به فاشیسم اعلان جنگ داده‌اند. و در آلمان نیز تظاهرات در تعدادی از

شهرها علیه فاشیسم و نژادپرستی، صورت گرفت. اما با این همه باید خاطر نشان ساخت از آنجا نیکه بورژوازی امپریالیست بیش از پیش خود را در برابر بحرانها و تضادها و نظام موجودنا توان می‌بیند و گرایش سیاسی آن بیش از پیش به قهرواً ارتجاع سیاسی است، لذا خطر رشد فاشیسم را نمیتوان دست‌کم گرفت. رشد روزافزون فاشیسم در آلمان و دیگر کشورهای سرمایه‌داری بیان آشکار این خطر است.

کنگره چهارم حزب

برپرا تیک سا نترالیسم دمکراتیک، خواستار حدها اکثریت‌هایت دادن به اجرای موثر و واقعی دیسیپلین توأم با وسیع‌ترین دمکراسی درونی و رهبری جمعی و مسئولیت‌فردی میگردد. قطعاً ضمن اینکه دفاع از مضمون حزب را بمعنای دیسیپلین حزبی می‌نامد؛ آزادی کامل بحث و عقیده و وحدت عمل در میان سازمانها و ارگانها "حمایت از انتقاد خلاقه و لازم‌به‌آگاه ساختن تمام اعضاء حزب و جامعه دربار، مسئولیت‌های مربوط به حزب و جامعه" تا کیدمی و وززد. قطعاً ضمن اینکه کمیته مرکزی را موظف به تهیه یکا سنا مه جدید منطبق بر رهنمودهای قطعنامه می‌نامد، خواستار یکرشته اقدامات فوری از جمله حذف ساخت دبیرخانه‌ای کمیته مرکزی، حذف مقوله اعضاء علی‌البدل در تمام سطوح، وسیع‌تر شدن قدرت کنفرانس ملی بنحوی که کمیته مرکزی بتواند در فاصله دو کنگره آن را قرا بخواند و در مورد مسائل کلی که برای سیاست حزب دارای اهمیت است، تصمیم بگیرد و از قدرت تغییر در ترکیب کمیته مرکزی و تعیین اعضاء جدید خبردار باشد، شده است. همچنین قطعنامه بر حذف محدودیت‌هایی که بر مبنای اعتقاد مذاهبی برای ورود به حزب وجود دارد تا کید کرده است. این بود خلاصه‌ای از مهمترین قطعنامه‌هایی که در کنگره چهارم حزب کمونیست کوبا به تصویب رسید. یکی از رویدادهای مهم این کنگره همچنین تغییر ۱۳ درصدی اعضاء کمیته مرکزی سابق بود. یعنی از میان ۲۲۵ عضو کمیته مرکزی ۱۱۳ تن را اعضاء جدید تشکیل میدهند. فیدل کاسترو این امر را دلیل بر توانایی حزب به متحد ساختن نسل‌های مختلف و تضمین تداوم تاریخی توصیف کرد. در مجموع آنچه که در کنگره چهارم به تصویب رسید، دامنه خط مشی اصلاح اشتباهات استوار و تحولات در شرایط یک دوره خاص است که کوبا آن را از سر می‌گذراند.

"من یک رفومست هستم"!

مجموعه نیروهای یوزیسون متحد آقاری فسناجی رئیس جمهوری اسلامی را برای رسیدگی به مطالبات خود دعوت به مذاکره کنند!!!
خوب بقول شاه عر آنچه که عیان است چه حاجت به بیان است؟! گفتار لیدر اکثریت، سوسیال - رفومست سابق و بورژوا - رفومست امروز آنقدر عیان است که جانی برای تفسیر ما از سخنان ایشان باقی نمیگذارد. آنچه در یک کلام میتوان در این باره گفت اینست که اکثریت یک نیروی سازشکار روخیا ننگار است و هویت آن برکسی پوشیده نیست. نه "مجموعه عملکردهای تاریخی" و

خیانتکارانه اکثریت و هم‌دستی آن با جلادان خلق، و نه تا شیرا تمخسرب "اجتماعی" آن برکسی پوشیده است و نه بهمین نحو، افکار و ایده‌های سراسر اپورتونیستی این جریان "مجموعه سمت‌گیریهای سیاسی" آن در طول یک دهه که جزا زش با بورژوازی علیه کارگران و زحمتکشان و ج توجه نظام ستمگرانه موجود نبوده است، هیچکدام چیزهایی نیستند که برکسی پوشیده باشد و خلاصه آنکه هویت سازمان اکثریت روشن روشن بوده است آنچه که میماند این است که امروز آقاری فرخ‌نگهدار حرف آخر اکثریت را بی‌هیچگونه ملاحظه و بی‌شرم و حیوانی از همان اول فریاد میکند: زنده باد کاپیتالیسم!

تنها راه حل انقلابی ...

میکند بر انداختن و یک رفاه نسبی پدید آورد.
تنها در چنین شرایطی یعنی با وجود یک دمکراسی راستین و انجام یکرشته اصلاحات و اقدامات اقتصادی فوری بنفع توده ها است که انجام فوری مطالبات مشخص کارگران، دهقانان و اقدامات اجتماعی و رفاهی عموم ممکن میگردد. تحت چنین شرایطی است که میتوان بلاد رنگ حقوق کارگران را بنحوی که تا مین کنند معیشت آنها با شد افزایش داد. بیکاران را بکارگزاران دوما دام که کاری برای آنها تا مین نشده است، به آنها حقوق ایام بیکاری معادل مخارج یک خانواد زحمتکش ۵ نقره را پرداخت نمود. بلاد رنگ اصل ۴۰ ساعت کار و دو روزی در پی تعطیل را در هفته عملی ساخت و ...
تحت چنین شرایطی است که دهقانان میتوانند زریب را رفشارها کنونی نجات یابند. بدهی آنها به دولت، و کلیه بانکها و دیگر موسسات مالی سرمایه داران و بورژوازی ملغی گردود و آنها با برخورداری از وام بدون بهره و انواع کمکهای تکنولوژیک از فقر و فلاکت کنونی رها ییابند.
تنها تحت چنین شرایطی است که میتواند آموزش و تحصیل تا پایان دوره متوسطه رایگان و اجباری گردد. بهداشت و درمان رایگان در خدمت مردم قرار بگیرد و با انجام یکرشته اقدامات انقلابی برای حل و تامل مین مسکن، و تعدیل اجاره ها، افزایش که مسئله کمبود مسکن و اجاره بهای سنگین بر توده ها از زحمتکش عملی می کنند، بنحوی قابل ملاحظه ای کاسته شود. اینها ستا صلی ترین خواسته های مردم در مرحله کنونی جنبش ویرای تحقق همین خواسته ها است که مبارزه میکنند. بدیهی است که رژیم جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت مذهبی سرکوبگر و بعنوان حکومتی که از منافع سرمایه داران دفاع میکند، نه میخواهد و نه میتواند بین خواسته های عملی سازد. تحقق این خواسته ها مستلزم سرنگونی جمهوری اسلامی و به دست گرفتن قدرت توسط کارگران، دهقانان و همه زحمتکشان و همه انقلابیون است که خواستار تحولات انقلابی دمکراتیک در ایران هستند و بخاطر دمکراسی، آزادی و رفاه اجتماعی مبارزه میکنند.
بجز این راه انقلابی، و بجز انجام این تحولات انقلابی - دمکراتیک، نه از دمکراسی و آزادی خبری خواهد بود و نه از رفاه اجتماعی.

در حاشیه خبر ...

حکومت های پایداری کننده حقوق بشر معرفی نموده و مکررا آنها محکوم کرده است. حال بگذار حکومت اسلامی هنوز هم دروغبانی و صحنه پردازی کند، بگذار از آزادی اندیشه و امثال آن تحت حکومت اسلامی سخن بگوید، این ترفندها ممکن است برای جمعی از سوسیال لیبرال های "نواندیش" که در انتظار "انتخابات آزاد" در حکومت اسلامی روز - شماری میکنند دل مشغولی های ایجاب نماید، اما در اساس کسی آنها را ورنه نمیکند و گروهی هم از مشکلات رژیم نمیگشاید. خانه از پای بست و ایران است!

کمک های مالی رسیده

ایتالیا	سا ساری چهاران خسته باد	۲۰۰۰۰۰ لیر
	سا ساری - نشریات	۲۰۰۰۰۰ لیر
	پادوا - بدون کد	۱۰۰۰۰۰۰ "
انگلستان	نیوکاسل	۲۰ پوند
	واحد شمال	" ۲۰
	واحد شمال	۱۰ دلار
	واحد شمال	۱۰ مارک
	واحد شمال	۴۰ پوند
آلمان	هانوفر:	
	بدون کد	۱۰۰ مارک
	بدون کد	۹۰ مارک
	نشریات	۱۰۰ مارک
	تشکل هوادار فرانکفورت:	۴۵۷/۵ مارک
	نشریات	۱۷۰ مارک
	نشریات	۱۹۰ مارک
	هایدلبرگ:	
	نشریات	۷۰ مارک
	بدون کد	۳۵ مارک
	هامبورگ:	
	موسی نوید	۱۰۰ مارک
	تشکل هوادار ارلانگن:	۲۰۰ مارک
	روت	۶۳ مارک
	نشریات	۱۰۰ مارک
	دارمشتات:	
	بدون کد	۳۰۰ مارک
	گوتینگن - بدون کد	۱۰۰ مارک
	کایزرلاوترن	۲۱ مارک
بلژیک	نشریات	۲۰۰ فرانک
	نشریات	۱۰۰۰ فرانک
	کمک مالی هواداران سازمان	۱۰۰۰ فرانک
فرانسه	تشکل هوادار	۲۳۰۰ فرانک
سوئیس	کمک مالی رفیق هوادار	۱۰۰ فرانک
کانادا	ونکوور	۷۰ مارک
	لندن	۲۳ دلار آمریکا
هلند	بدون کد	۱۲۰۰ فلورن
	ضرورت کمک مالی	۲۰ مارک
	امانت شمارسید	
	نشریات	۱۳۰ فلورن
	نشریات	۲۲۰ فلورن
	بهاران خسته باد	۱۵۰ فلورن
	حمیدرضا هزارخانی	۲۰۰ فلورن
	فردوس آقا ابراهیمیان	۱۰۰ فلورن
	حسین فاطمی	۱۰۰ فلورن
	ماریا کاظمی	۵۰ فلورن
	مریم شاهی	۵۰ فلورن
دانمارک	نشریات	۲۰۰۰ کرون
	بدون کد	۷۰۰۰ کرون
اتریش	تامس وگ	۲۰۰ شلینگ
	سالزبورگ - آدرخش	۱۰۰۰ شلینگ
	میزکتا باول ماهه - وین	۲۰۰۰ شلینگ
	پویان	۵۰۰ شلینگ
	سیاهکل	۵۰۰ شلینگ
	ناصر	۵۰۰ شلینگ
	نغمه	۵۰۰ شلینگ
	کارگر	۱۲۰۰ شلینگ
	پویان	۲۵۰۰ شلینگ
	ناصر	۱۳۰۰ شلینگ
	آدرخش	۳۶۰۰ شلینگ
	سیاهکل	۲۰۰۰ شلینگ
	آکسیون مالی - جشن خیابانی	۸۰۰۰ شلینگ
	کمک مالی میزکتا	۱۴۰۰ شلینگ
سوئد	تشکل هوادار	۶۲۵۸ کرون

* * *

با کمک های مالی خود
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
(اقلیت)
را یاری رسانید

اعضاء، فعالین و هواداران!
برنامه سازمان را در میان توده های
مردم تبلیغ و ترویج نمایند و در
توزیع هر چه گسترده تر آن بکوشید

ممکن است، بلکه در عمل نیز در آنجا می که چنین تلاشی صورت گرفته با شکست روبرو شده است. در برنامه ما هیچ بحث و صحبتی از درهای بسته و یا نفی هرگونه مناسبات اقتصادی حتی با دول امپریالیست نیست. در برنامه ما الگای هرگونه قرارداد، نومناسبات، رتبا ربا دول امپریالیست خواسته شده است. دولت انقلابی - دمکراتیک نمیتواند خود را از کلیت کشورهای جهان جدا و منزوی سازد. نمیتواند بطور کلی هرگونه قرارداد و مناسبات را انکار کند. بلکه فقط میتواند آنچه را که اساسا رتبا را ست مملعی سازد و در آینده نیز آن تن ندهد. یک چنین دولتی حتی ناگزیر خواهد بود که با سرمایه داران خارجی قراردادها می دربرخی زمینه های اقتصادی منعقد سازد. اما این قراردادها قطعاً با ایدبا شرایطی صورت بگیرد که دولت انقلابی - دمکراتیک تعیین میکند و از این جهت تحت کنترل باشد.

بدیهی است که با تمام این اوصاف امپریالیستها و دیگر متعین جهان در برابر یک دولت انقلابی - دمکراتیک و نه حتی سوسیالیستی آرام نخواهند نشست، دست از خرابکاریها و یکتا و غیره بر نخواهند داشت، اما گذشته از این که گاه اساسی بین المللی حکومت انقلابی، پرولترهای کشورهای جهان هستند، و هر حکومت انقلابی می تواند در روی حمایت آنها حساب کند، خود امپریالیسم را نیز بنا بر دیدکیا رچه تصور کرد. مسئله تضادهای درونی امپریالیستها و قطبهای مختلف آن، یکی از مواردی است که یک دولت انقلابی میتواند از آن استفاده کند و توطئه ها و بایکوتها را خنثی نماید. اما آنچه که به مسئله وابستگی اقتصادی مربوط میگردد، ما مکرراً این مسئله را توضیح داده ایم که یک حکومت انقلابی - دمکراتیک با انجام یک رشته اقدامات انقلابی - دمکراتیک میتواند در جهت براندختن وابستگی نیز گام بردارد، اما از آنجا می که حل قطعی این مسئله جز با الگای خود سرمایه ممکن نیست، این حل قطعی با گذار به سوسیالیسم همراه است.



در چندین مورد دسوال شده است که چرا سازمان در شماره گذشته نشریه هیچ موضعی درقبال تغییر و تحولات اتحاد شوروی اتخاذ نمود و این رویدادها را تحلیل نکرد؟

ج - اگر فرضاً می که این سوال را مطرح کرده اند به نشریات سازمان سوزنکنفرانس سوم که در خرداد ماه ۶۹ برگزار شد مراجعه کنند، پی میبرند که سازمان در تمام این مدت از اتخاذ هرگونه موضعی درقبال تحولات و مسالجا مع شوروی و یا احیاناً اراکسه تحلیل در مورد رویدادهای این کشور خودداری نموده و این عدم موضعگیری تنها مختص تحولات اخیر نبوده است. علت این مسئله نیز با ایدبرای کسانی که در جریان مصوبات کنفرانس سوم سازمان قرار دارند روشن باشد. در این کنفرانس برغم اینکه بر سر مسئله فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم و احیاء

البته بدیهی است که سرمایه داران را از این وضع ناراضی خواهند بود، اما پاسخ به آنها روشن است. آنها میتوانند در صد معینی سود ببرند، اما غارت و چپاول نه. بعوض اینکه سرمایه داران سودهای بی حساب و کتا ببرند، با ایدعلیرغم اینکه در این مرحله با زهم کارگران استقامت میشوند، بخش بیشتری از حاصل دسترنج آنها به خودشان تعلق بگیرد و وضعیت زندگی شان بطور نسبی بهبود پیدا کند. البتة این مسئله کنترل کارگری مختص سرمایه داران خصوصی نیست. حتی در موسساتی که توسط دولت انقلابی - دمکراتیک بکنفع عموم توده های میگردند، این کنترل با ایدبا عمل میشود، تا توده های مردم خود بدقت با ایدبا عایدات این موسسات چقدر است، چگونه خرج میشود، و چگونه در خدمت رفاه عمومی مردم بکار گرفته میشوند. بند دیگری از برنامه اقتصادی ما بر مسئله ایدبا دوگسترش صنایع سنگین تا ایدبا ردد. نیا زبه گسترش این صنایع نیز از جهت مختلف ضروریست. بدون آنکه ما از یک رشته صنایع سنگین برخوردار باشیم، نمیتوانیم از شر اقتصاد تک محصولی و عقب مانده نجات پیدا کنیم. این مسئله همچنین برای انجام وظایف و مرا حل بعدی انقلاب و گذار به سوسیالیسم دارای اهمیت جدی است و از همه این مسائل نیز که بگذریم، خود این مسئله یکی از حیثیه های است که امکان اشتغال و بکارگمردن بیکاران را فراهم میآورد.

مورد دیگری که در برنامه اقتصادی ما بر آن تا ایدبا شده است، با زهم اقدامات دمکراتیک در زمینه لغو هرگونه مالیات تغییر مستقیم و برقراری مالیات تصاعدی بر ثروت، درآمد وارث، میدا نیم که طبقات سرمایه دار رومرفه، میکشوند با ایدبا بر دوش توده های زحمتکش بیا ندادن و از آنجا نیکه این توده ها چیزی ندارند که از طریق وضع مالیات بر آنها این مالیات اخذ شود، لذا به شیوه دیگری این مالیات را از طریق کارها و خدمات مورد نیاز روزمره کارگران خدمت کنند. مثلاً از طریق قند، شکر، دخانیات، و سواثل حمل و نقل عمومی و غیره. روشن است که این یک عمل ظالمانه است. کسی که چیزی ندارد مالیات بنا بر ایدبا ردد. بدین منظور لازم است که مالیات تغییر مستقیم که عمدتاً بر آن بر دوش زحمتکشان است لغو شود و مالیات از طبقات دارا اخذ گردد. آنهم بشکلی تصاعدی. کسی که درآمد و ثروت بیشتری دارد و ارث و میراث بیشتری میبرد، با ایدبا بیشتر مالیات بپردازد. مسئله مالیات تصاعدی نیز بشکل محدود و ناقص هم اکنون در کشورهای سرمایه داری پیشرفته هم معمول است. ما میخواهیم آنرا بشکل کامل آن اجرا کنیم. بنا بر این میبینیم در این عرصه هم انقلاب ایران با وظایف مشکووناً ممکن روبرو نیست و با ایدبا میرسیم با این سوال که آیا در جمهوری دمکراتیک خلق، دولت انقلابی - دمکراتیک مناسبات اقتصادی خود را در مقیاس بین المللی از جمله با امپریالیستها حفظ خواهد کرد یا سیاست درهای بسته را در پیش خواهد گرفت. در پاسخ این سوال با ایدبا گفت که سیاست درهای بسته نه فقط یک سیاست غلط است، بلکه

اقتصادی این انقلاب نیز همانکه بود با ایدبا میماند. مطابق بینش ما از انقلاب ایران، این انقلاب که در برنامه ما سازمان انقلابی ساخته، این انقلاب در مرحله نخست خود نه فقط با ایدبا رونیای سیاسی را دمکراتیزه کند و یک دمکراسی توده ای در ایران حاکم گردد، بلکه این دمکراتیزه کردن با ایدبا عرصه های اقتصادی نیز بسط یا ایدبا قدامت عارضه های ایدبا رونیای ایدبا رونیای زحمتکش مردم عملی سازد. از این زاویه در بخش اقتصادی برنامه فوری ما مقدم بر هر چیز بر مسئله ملی کردن کلیه سرمایه ها و موسسات بزرگ متعلق به بورژوازی بزرگ، انحصارات امپریالیستی و موسسات و نهادهای مذهبی تا ایدبا شده است. این اقدام از جهت مختلف از اهمیت است. این حکومت انقلابی - دمکراتیک بدون ایدبا اختیار داشتن این مواضع کلیدی اقتصادی، نه قادر است گامی در جهت پیشرفت اقتصادی - اجتماعی و رفاه و منافع توده های زحمتکش بردارد و نه به ایدبا فضا میرد. یا لیستی انقلابی عمل پوشد. بدیهی است که این اقدامات بهیچوجه اقدامات سوسیالیستی نیستند و هیچ تغییری هم در مناسبات سوسیالیستها پیدا نمی آورند. البتة با این واقعیت نیز با ایدبا توجه کرد که هم اکنون بخش عمده این موسسات دولتی هستند. ما در برنامه فوری خود خواستار آن هستیم که بجای اینکه منافع این موسسات عارضه سرمایه داران گردد، تحت حکومت کارگران و دهقانان و همه زحمتکشان، در خدمت منافع توده های زحمتکش قرار بگیرند. بنا بر این یک حکومت انقلابی در ایران در این زمینه با مشکلات چندانی روبرو نخواهد بود. در عین حال برنامه فوری ما که مختص مرحله دمکراتیک انقلاب است، خواستار ایدبا رونیای زهمه سرمایه داران نیست و اصولاً در مرحله انقلاب دمکراتیک نمیتواند با ایدبا شد، بلکه همانگونه که دیدیم عجلاناً مسئله مهم سرمایه های بزرگ است که ملی میشوند. طبیعتاً در این مرحله، سرمایه داران کوچک و متوسط با ایدبا میمانند. برنامه ما در اینجا مسئله کنترل کارگری را مطرح کرده است. کارگران با ایدبا رونیای این موسسات یک کنترل کامل اعمال کنند. این مسئله هم نه اقدام سوسیالیستی است و نه کاری است عجیب و غریب و غیر معمول. حتی در برخی از کشورهای پیشرفته سرمایه داری نوعی کنترل که ناقص و روبرو کار تیکاست بر سرمایه داران اعمال میشود. ما فقط خواستار این هستیم که این کنترل کامل و همه جانبه و در عین حال دمکراتیک باشد یعنی از جانب خود کارگران هر موسسه ای اعمال شود. بدیهی است که با این کنترل دقیقاً روشن میشود که هر سرمایه داری چه میزان محصول تولید میکند، چه میزان میفروشد، چقدر ایدبا رونیای تولید و مواد خام میخرد، هزینه های تولید چقدر است و با ایدبا رونیای در آمد و سود آن چه میزان است. در اینجا است که اسرار بازرگانی مملعی شده و سرمایه داران نمیتوانند سودهای کلان خود را پنهان سازند، از پرداخت مالیات سر با ایدبا رونیای بیشتر از خدمت معمول حساب کنند.

نوزادانی که در خیابان رها می شوند

کنفرانس مادرید

واهداف و مقاصد امریکا

عمده ای که از برپایی این کنفرانس دنبال میکنند، تلاش برای تبدیل کردن مسئله فلسطین به یک نزاع مذهبی بین مسلمانان و یهودیان است، تا از این طریق مبارزه زحمتکشان را از مسیر مبارزه علیه بورژوازی و کلا رتجاع منطقه ای وجهانی منحرف سازد. اینجا درست نقطه مشترک رژیم صهیونیستی-مذهبی اسرائیل و حکومت مذهبی جمهوری اسلامی است.

کارگران منطقه را سالهای متمادی به اشکال مختلف فرود روی هم قرار داده و مبارزه آنها را از مسیر اصلی یعنی مبارزه علیه بورژوازی منحرف ساخته اند. اکنون که دیگر مدتها ستنا سیونالیسم، از جمله ناسیونالیسم عربی نقش و رسالت خود را بفرجام رسانده و توده های زحمتکش از زیر پرچم ناسیونالیسم ارتجاعی بیرون می آیند، جمهوری اسلامی بعنوان سردمدار پاناسلامیسم میخوادهد بشکلی دیگر توده ها را منحرف سازد و کارگران و زحمتکشانی را که در همه کشورهای منطقه توسط بورژوازی عرب، اسرائیلی، ایرانی و بورژوازی بین المللی استثمار میشوند و دارای منافع طبقاتی واحدی هستند، بجان یکدیگر بیاورد. اما این حقیقت، اکنون پس از سالها فریبکاری مرتجعین با پدیداری توده کارگرو زحمتکش تمام منطقه با هر اعتقاد مذهبی اعم از یهودی، مسلمان، مسیحی و غیره روشن شده، که راه نجات آنها در اتحادشان برای سرنگونی مرتجعین صهیونیست، عرب و ایرانی و غیره است. راه حل قطعی همه مناقشات و تضادهای موجود نیز در همین است. تلاش های ارتجاعی جمهوری اسلامی دیگر نمی تواند کار ساز باشد.

مسئله ای که با کنفرانس صلح ما درید و زدو بندهای بعدی آن، بیش از پیش در دستور کار منطقه قرار میگیرد و وحدت کارگران زحمتکشان با هر مذهب و ملیت برای سرنگونی بورژوازی در یک کشور های منطقه است. معضل مسئله فلسطینی و اسرائیلی نیز تنها بدین طریق میتواند بشکلی قطعی توسط کارگران زحمتکشان فلسطینی و اسرائیلی حل گردد.

خیابان رها کنند. چرا که در جامعه ای زندگی میکنند که کارگران وحشیانه استثمار میشوند، دسترنج زحمتکشان در معرض چپاول قرار دارد و اکثریت افراد جامعه از مابین حد اقل زندگی خود عاجزند. آنان در جامعه ای زندگی میکنند که سرمایه داران و دولتشان، فقر و بی حقوقی مطلق را به زحمتکشان تحمیل نموده اند. آنان در جامعه ای زندگی میکنند که تمام مظاهر نکت با نظام سرمایه داری به عریانیترین شکل ممکن خودنمایی میکنند. وقتی دولت اعلام میکند یک خانوار هفت نفره برای تامین هزینه های ابتدائی زندگی ماهانه باید ۱۶ هزار تومان در آمد داشته باشد، یعنی رژیم آشکارا میگوید کارگران و ۸۰ درصد حقوق بگیران زیر خط فقر زندگی میکنند چرا که دستمزدشان کمتر از ۱۶ هزار تومان در ماه است. یعنی رژیم آشکارا میگوید جمهوری اسلامی سرکار است و تا این نظام پابرجاست، کارگران و زحمتکشان محکومند از سپیده صبح تا پاسی از شب گذشته کار کنند، اما کودکان نشان گرسنه باشند، بهداشت نداشتند، در اثر سرما ریهایی که به سادگی وبا اندک هزینه ای قابل درمانند، در جلو چشمشان تلف شوند، یعنی اینکه بسیاری از کودکان قادر نباشند به مدرسه بروند و آنان که به مدرسه میروند، بقول یکی از مقامات "آموزش و پرورش" رژیم، ۶۰ درصدشان دچار سوء تغذیه باشند. آری در چنین جامعه ای است که کودکان از فرط تنگدستی والدین، یا همواره نیم گرسنه و نیمه عریان در میان زباله ها، در حلبی آبها، در باقر-آبها و اما مثل لیم میلوندویا در کنار خیابان رها میشوند و اینهمه به بهای زندگی پرتجمع و غرق در نا زونعمت اقلیتی از افراد جامعه است که همانند انگل شیره جان زحمتکشان را می کند و حاصلا دسترنج اکثریت افراد جامعه را به تملک در می آورند. آیا پاسخ این مردم زحمتکش، این محرومان از حاصل کار و تلاش خود به اینهمه ستم، استثمار و بیادگری جز مبارزه برای برانداختن این شرابطاسارتبار زندگی چیز دیگری میتواند باشد؟

پاسخ به سؤالات

سرمایه داری در مورد اروپای شرقی اتفاق نظر وجود داشت، اما در باره اتحاد شوروی هم در مورد وضعیت آن در مقطع برگزاری کنفرانس و هم در تئوری شکست های بیرونی در این کشور نظرات مختلفی وجود داشت، لذا کنفرانس نتوانست بیک نظر جامع که بیا نگر نظر رسمی سازمان را شد دست یابد و از آنجا نیکه اتحادیه موضوع در قبال این مسئله مهم صرفا یک موضع گیری ساده نبود بلکه نیازمند تحلیلی بود که پاسخگوی این مسئله نیز باشد، کنفرانس سوم تصمیم گرفت که آنرا بصورت یک مسئله مورد بحث با زبگذاران و از آنجا که موضوع رسمی در نشریات

"زنی نوزاد سه روزه خود را به علت عدم توانایی در نگهداری او، در کنار خیابان شوش شرقی رها کرد. این زن که هویت او مشخص نشده است، در نامه ای که به کهنه نوزادسناجاق شده است، علت رها کردن نوزاد خود را چنین نوشته است: مستاجریم، هفت بچه قدونیم تقداریم. توان نگهداری این نوزاد را که دختر است ندارم و تا در به بزرگ کردن او نیستیم."

این خبر کوتاه هی است که در یکی از روزنامه های رسمی رژیم به چاپ رسیده است. کودکان سه روزه ای در کنار خیابان رها میشوند چرا که خانواده قادر به تامین زندگی و نیست. در ادامه خبر آمده است که برای این کودک سه روزه در دادسرای تهران پرونده ای تشکیل شد و وی به شیرخوارگاه "آمنه" تحویل داده شد. اینکه در شیرخوارگاه "آمنه" چه امکاناتی برای این کودک و کودکان امثال او وجود دارد، و کودکان رها شده در خیابان "شوش شرقی" و خیابانهای مشابه در این مراکز با چه شرایطی بزرگ میشوند و چه سرنوشتی انتظارشان را میکنند، گفته روشن است. این کودکان هیچ گاه نمیتوانند در کنار خانواده های متولد میشوند که پدر و مادر با وجود ستم کارمشت با رزتا میسند زندگی جگرگوشه هاییشان عاجزند و به ناگزیر، کودک خود را در خیابانها و مراکز تجمع عمومی رها میسازند. اما والدین این کودکان چه؟ نامه کوتاهی که مادر کودک سه روزه به کهنه نوزادسناجاق کرده است، گویاست. ۷ بچه قدونیم قد، در شرابیطی کسه خانوادهمستاجر است و بایدهش اعظم درآمد خود را برای کرایه خانه بپردازد، در شرابیطی که از سیر کردن شکم ۷ بچه قدونیم قدا جزا ست و نمی تواند خوردن، پوشاک، درمان و دهمها هزینه دیگر آنان را تامین کند، آری در چنین شرایطی جایی برای فرزندان هشتم باقی نمی ماند و او و پس از تولد، با وجود تمام عشقی که پدر و مادر در نوزاد دارند، در کنار خیابان رها میشوند تا شاید زگر سنگی نمیرد، شاید توسط خا نوا ده ای به فرزندی پذیرفته شود و یا به پرورشگاه تحویل داده شود. این خبر کوتاه که در گوشه صفحه ای از یک روزنامه وابسته به رژیم چاپ شده، از دید کارگران و زحمتکشان ایران یک خبر منفرد نیست. آنان موقعیت این خانوادها و هزاران خانوادها مشابه را بخوبی درک میکنند. کارگرانی که با وجود هشت، ده، دوازده الی شانزده ساعت کار روزانه آمی در بساط نداشتند و کودکانشان در بهترین حالت نان خالی به دندان میکشند، میلیونها بیکار که نظام حاکم آنان را در چنان وضعیتی قرار داده است که حاضرند نیروی کارشان را بفروشند، اما مغشلی نمی یابند و در جامعه ای زندگی میکنند که حتی حق کار را برای آنان برسمیت نمی شناسد، لمس میکنند که تحت چه شرایطی والدین این کودکان گزیر شده اند و نوزاد خود را در



با سبزه
سوالات

موج ترور در کردستان عراق

طی دوسه ماهه اخیر، چندین نفر از افراد وابسته به گروههای سیاسی اپوزیسیون ایرانی، در منطقه کردستان عراق ترور شده اند، که تعدادی از این افراد زنیروهای کومه له و حزب دمکرات و مابقی از دیگر جریانها اپوزیسیون و همگی از مخالفین رژیم جمهوری اسلامی بوده اند. گفته میشود که در همین رابطه دونفر توسط اتحادیه میهنی کردستان عراق دستگیر شده و دربارها زداشت بسر میبرند که اطلاعات آنها میتواند به ریدیابی این ترورهای مکرر و مشکوک کمک نماید. وظیفه اتحادیه میهنی است که این اطلاعات را در سطح جنبش منتشر سازد. جمهوری اسلامی که تا کنون از هر ماکا نو وسیله ای

س - یکی از تشکلهای هوا دار سازمان سوال کرده است که با توجه به تحولات جهانی، فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم، یک تازی امپریالیسم در عرصه جهانی و تضیقات و فشارهایی که امپریالیسم بر هر حکومت انقلابی وارد خواهد آورد، آیا برنامه اقتصادی ما برای جمهوری دمکراتیک خلق یقوت خودباقی میماند؟ آیا مناسبات اقتصادی کشورها امپریالیست و کشورهای وابسته به آن حفظ خواهد شد یا اینکه سیاستهای بستهبندی آنها نمیگردد؟ در صورتیکه مسئله داشتن مناسبات اقتصادی مطرح شد آیا اقتصاد ایران همچنان در چنبره اقتصاد دسرمایه داری جهانی گرفتار نخواهد ماند و اقتصاد ایران همچنان تک محصولی باقی نخواهد ماند؟

حزب الله هم از اختناق مینالد!

نقد و بررسیهای سیاسی

در پی تفسیر شورای نگهبان از اصل ۹۹ قانون اساسی رژیم مبنی بر اینکه نظارت شورای نگهبان مندرج در این اصل شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات مجلس ارتجاع از جمله تأیید یا رد صلاحیت کاندیدها میشود، دیگر تردیدی باقی نمانده است که جناح مسلط هیئت حاکمه حتی مایل به تحمل یک جریان ارتجاعی دیگر از قماش خود نیست، بلکه در تلاش است با کنار گذاشتن جناح رقیب از دوره آتی مجلس، هرگونه مخالفت و ولو از نوع حزب - الهی آنرا ممنوع کند. تفسیر شورای نگهبان از اصل فوق الذکر در واقع دست جناح مسلط را در گزین کردن نمایندگان مجلس ارتجاع بحسب مواضع جناحی خود، بدانگونه که در مجلس خیرگان رژیم پیش آمد، کاملاً زمینگذارد و جناح رقیب را بکلی خلع سلاح میکند. این اقدام که مقدمه ای بر کوتاهی کردن کامل دستهای جناح از ارگانها و نهادها و اصلی حاکمیت است، واکنش شدید جناح حزب الله را برانگیخت. حزب الله در مجلس و نشریات علنی خود تبلیغات گسترده ای را علیه جناح مسلط سازمان داد و تفسیر شورای نگهبان را از اصل ۹۹ بعنوان تفسیری خودسرانه

ج - قبلاً نیز در ستون یا سبزه سوالات این مسئله توضیح داده شد که مرحله انقلاب در ایران و وظائف بلاد رنگ آن از تحلیل اقتصاد اجتماعی جامعه ایران و تضادهای داخلی خودجای معیشت استنتاج شده است و نه از تحلیل وضعیت بین المللی، تضادهای جهانی و وجود عدم وجود اردوگاه سوسیالیسم. تردیدی نیست که اوضاع مساعید بین المللی میتواند بر تسریع روند انقلاب ایران تا ثیر مثبت داشته باشد و عدم وجود این اوضاع مساعید میتواند تا ثیری منفی داشته باشد. اما بهرحال این عامل بین المللی، عامل تعیین کننده نیست بلکه تا ثیر گذراست. مجادله ما در گذشته نیز با کسانی که تضاد دوار اردوگاه را تعیین کننده میدانستند و مسئله انقلاب ایران را تابع تضاد میساختند، از همین نگرش ناشی میشود. بهرحال از نظر ما تعیین کننده تضادهای داخلی هر شیئی و پدیده ای بوده و هست. با این توضیح کوتاه روشن میگردد که هر آنچه تحولات جهانی تا قبل ملاحظه نیز بوده باشند با اینهمه نه تغییری در مرحله انقلاب در ایران صورت گرفته و نه وظائف سیاسی این انقلاب تغییر کرده اند. بدیهی است که وظائف

که هدف آن حذف جناح حزب الله است مردود دانست. در عین حال جانبداری دستگاه اجرایی رژیم را که بر طبق گفته های سخنگوی دولت، خود را موظف به پیروی از نظر شورای نگهبان دانسته بود، محکوم کرد. اما این تلاشهای جناح حزب الله نتیجه ای در بر نداشت. جریان مسلط هیئت حاکمه که در رأس آن خامنه ای ورفسنجانی قرار گرفته اند تنها در برابر این حملات حزب الله عقب ننشست بلکه تعرض جدیدی را برای سرکوب و ترساندن جناح رقیب آغاز نمود. سازمان امنیت و اطلاعات رژیم و دادگاه ویژه روحانیت، برخی از سران حزب الله را به بازجویی فراخواند. برخی را دستگیر وحتی محکوم نمود، جناح مسلط برای زیر فشار قرار دادن جناح دیگر وخنش کردن مخالفت های با اصطلاح قانونی آن، دادگاه ویژه روحانیت را علم کرد. یعنی دادگاهی که تا بحقیق قانون و مصوبه و نهادها و ارگانهای جز شخص خامنه ای نیست، به میل خود هر که را که بخواد دستگیر میکند، از او بازجویی می نماید، حکم صادر میکند و خود حکم اش را با جرمی آورد. این دادگاه برخی از رهبران جناح حزب الله از جمله محتشمی را به بازجویی فراخواند. مسدیر

آدرس رسمی جدید سازمان

رفقا و دوستان برای تماس سازمان جریکهای فدائ خلق ایران (اقلیت) از این آدرس آدرس زیر تماس بگیرید.

POSTFACH 5312
3000 HANNOVER 1
GERMANY

هفتاد و چهارمین سالگرد
انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر
گرامی باد!

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

A. MOHAMMADI
490215483
AMRO BANK
AMSTERDAM - HOLLAND